
«جنگ دادگرانه» و «دکترین» «جنگ پیش‌دستانه» در روابط بین‌الملل: بررسی راهبرد امریکا در جنگ علیه ترور

هوشنگ حسن‌یاری*

لوئیس اسموگیه^{۱*}

دیباچه

دوره پس از جنگ سرد به ناگاه در صبحگاه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به پایان کار خود رسید. زمانی که تروریستها هواپیماهای مسافربری را به سلاح‌های کشتار جمعی تبدیل ساختند، ایالات متحده ناگزیر درگیر یک «جنگ» جدید علیه تروریسم جهانی شد. چنین مبارزه‌ای موجب شده تا دولت بوش به ساماندهی سیاست خارجی و دفاعی ایالات

* دکتر هوشنگ حسن‌یاری، پرفسور و دستیار ویژه رئیس بخش تعامل ملی و بین‌المللی، کالج نظامی سلطنتی کانادا است. (Hassan_yari_h@rmc.ca)
* لوئیس اسموگیه، دانشجوی مطالعات جنگ کالج نظامی سلطنتی کانادا در کینگستون اونتاریو است.

پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هفتم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۹، صص ۵۲-۱.

متحده پردازد. این نوشتار «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» و استراتژی جنگ پیش‌دستانه ایالات متحده را مورد تبیین قرار می‌دهد. لذا پژوهش حاضر دارای چهار بخش به شرح ذیل است: در بخش نخست دکتربین بوش در برابر منشور ملل متحد مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا به تبیین مفهوم جنگ پیش‌دستانه پرداخته و مفهوم «جنگ تجاوز کارانه» را در برابر پیشینه تعریف سازمان ملل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در بخش دوم به تشریح تحول جنگ پیش‌دستانه و پیشگیرانه و ایجاد رویه‌های تاریخی برای حمله پیش‌دستانه پرداخته می‌شود. لذا در این بخش جنگ پیش‌دستانه در قالب «جنگ دادگرانه»، سنتهای اخلاقی جنگ و عرف تاریخی مورد تبیین قرار می‌گیرد. در بخش سوم جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و متدولوژی «حمله نخست» مرتبط با آن بررسی می‌شود. لذا این بخش ریشه‌های این دکتربین در یک چشم انداز گسترده‌تر ترسیم می‌شود و در این ارتباط «حمله پیش‌دستانه» به عنوان «یک دلیل مشروع» در جنگ علیه تروریسم در چهارچوبه استراتژی کلان و یا به عنوان یک پیش زمینه‌ای برای تقویت آن است که حمله پیش‌دستانه که به صورت کامل در استراتژی امنیت ملی آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است، شکلی تهدید آمیز داشته و بسیار مخاطره آمیز - و البته - جاه طلبانه است. در بخش پنجم به ارزیابی، نقادی و تحلیل استلزامات این دکتربین می‌پردازیم. این بحث بر آن است که شکست آمریکا در «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم هرگز محقق نخواهد شد اما در عین حال هرگز آن لحظه بزرگ برای گرفتن جشن پیروزی نیز فرا نخواهد رسید. جنگ پیش‌دستانه، دادگرانه نبوده و راه حل نهایی محسوب نمی‌شود.» جنگ «در گستره جهانی علیه تروریسم» که به تازگی به مشغله فکری و عملی تبدیل شده، یک تفکر «نا کجا آباد» بوده و از لحاظ استراتژیک نتیجه مشخصی در بر ندارد. چنین نگرشی موجب از میان رفتن اعتبار آمریکا شده و توانمندی نظامی این کشور را به طرف اهداف غیر واقعی سوق می‌دهد. در همین زمینه دکتربین بوش اساساً مخرب بود و تلاشی بر مبنای «یک دلیل مشروع» نبوده بلکه به

دنبال «جنگ روانی» بود که بلند مدت بوده و هرگز ثبات مالی، سیاسی و نظامی را در پی نداشت و علائق آمریکا را نیز محقق نمی‌ساخت. علاوه بر این، دکترین بوش خطر بزرگتری را متوجه ایالات متحده می‌کرد، تا اینکه خطری را صرفاً متوجه دشمن سازد و این دکترین ناقض اصول استراتژیک بنیادین حقوق و اسناد بین‌المللی است و در نهایت این جمع بندی مطرح می‌شود که برای چندین دهه سیاست «مهار» در قبال اتحاد شوروی به کار گرفته شد.

۱. جنگ علیه تروریسم

«جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم»، «جنگ با تروریسم»، «جنگ علیه ترور» «جنگ با تروریسم جهانی» و «مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی»^(۱) تعابیری هستند که دولت بوش برای پرداختن به انواع تدابیر سیاسی، نظامی و حقوقی جهت جلوگیری از گسترش تروریسم، به کار برد. زمانی که حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ علیه سازمان تجارت جهانی و پنتاگون صورت گرفت، دولت بوش غالباً مفهوم جنگ را در قالب یک اصطلاح استعاره‌ای (نظیر «مبارزه با فقر») به کار گرفت.^(۲) هدف این مبارزه پایان بخشی به تروریسم بود که القاعده مسئول آن شناخته می‌شد^(۳) زمانی که بوش این مبارزه را اعلام کرد، گفت «مبارزه با القاعده اولین گام در مبارزه با ترور است اما بدان ختم نخواهد شد تا زمانی ادامه خواهد یافت که تمام گروه‌های تروریستی را در جهان یافته، متوقف ساخته و شکست دهیم»^(۴) هری ترومن در سال ۱۹۴۷ در راستای تدارک یک اتحاد جهانی گفت «حمایت از مردمان آزاد و کسانی که در برابر نگرش انقیاد گرایانه گروه‌های مسلح اقلیت یا فشارهای خارجی ایستادگی می‌کنند.» و همین نگرش تاریخ آمریکا را برای چهار دهه شکل داد. بوش نیز از تمام ملتها در خواست کرد در «جنگ متمدنانه» به ایالات متحده بپیوندند و این عبارت بسط یافته و به صورت هدفمندی تداوم یافت.^(۵) لذا ایالات متحده با اعلام دکترین‌های جنگ پیشدستانه و «تغییر رژیم» به عنوان یک ابزار سیاسی در مبارزه علیه ترور همراه با عقلانیت‌گرایی در دولت بوش

برای چنین جنگی، مباحثی مشاجره بر انگیز مطرح شدند. هر دو نگرش بر مبنای «جنگ علیه تروریسم» بوده و استراتژی به کار گرفته شده در این ارتباط با انتقادات فراگیر روبه رو بوده است و این که «نگرش جهانی آمریکا تغییر کرده و حمایت از نبرد علیه تروریسم حتی در میان نزدیک‌ترین متحدان آمریکا نیز روندی کاهنده داشته است.»^(۶) در گزارش وزارت خارجه آمریکا در آوریل ۲۰۰۷ آمده است «حملات به نیروهای نظامی و به ویژه شهروندان در عراق» تقریباً دو سوم مصائب تروریستی را در جهان به خود اختصاص می‌دهند.^(۷)

۱-۱. دکترین بوش

دکترین بوش تهدید دشمن را به عنوان یک ترکیب وحشتناکی از «رادیکالیسم» و «تکنولوژی» توصیف می‌کرد که در برابر مفاهیم جنگ سردی محاط کردن و بازدارندگی آسیب پذیر نیستند.^(۸) به طور کلی چهارچوبه این دکترین عرصه جدیدی در سیاست خارجی آمریکا می‌گشود که بر پیشدستی، تفوق نظامی (توانمندی فراتر از چالش)، یک جانبه گرایی و تعهد به «گسترش دموکراسی، آزادی و امنیت برای تمام مناطق» تاکید بسیار داشت.^(۹) این دکترین نخستین بار توسط پل ولفوویتز در سال ۱۹۹۲ و در قالب دستورالعمل بخش طراحی دفاعی^۱ مطرح شد. هر چند این طرح محکوم و نادیده انگاشته شد، اما در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۲ توسط دولت بوش و در قالب طرح ۳۳ صفحه‌ای استراتژی امنیت ملی به عنوان سیاست آمریکا پذیرفته شد. این طرح نشانه‌ای از یک «نقطه عطف در سیاست خارجی آمریکا» که «ناقض اصول بنیادینی (سیاست محاط کردن و بازدارندگی) بود که راهنمای رئیس جمهوران پیشین آمریکا برای بیش از پنجاه سال محسوب می‌شد.» این دکترین چهارچوبه سیاسی برای حمله پیشدستانه به عراق را فراهم کرد.^(۱۰)

۲-۱. منشور ملل متحد- اهداف و اصول

سازمان ملل در کنار سایر مفاهیم بر «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقص صلح تاکید دارد.»^(۱۱) و به ویژه ماده دوم منشور بر آن است که «کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.» ماده ۵۱ نیز به این نکته اشاره می‌کند که «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد. هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.»^(۱۲)

۳-۱. تجاوز، متجاوز و جنگ تجاوزکارانه- تعریف سازمان ملل

سازمان ملل «تجاوز» را این گونه تعریف می‌کند «استفاده از نیروهای مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، وحدت ارضی و استقلال سیاسی یک ملت دیگر و یا هر روش دیگری که ناقض منشور ملل متحد باشد.»^(۱۳) ماده دوم منشور سازمان ملل تصریح می‌کند که «استفاده نخست از نیروی مسلح به وسیله یک دولت در تناقض با منشور قرار دارد و مدرک قابل قبولی از یک اقدام تجاوزکارانه است.»^(۱۴) تعریف سازمان ملل متحد دارای دو عنصر است: یک اقدام تجاوزکارانه باید ۱- در تناقض آشکار با منشور ملل متحد قرار گیرد و ۲- طرف متجاوز زودتر از طرف دیگر اقدام به استفاده از زور در مناقشه کرده باشد.^(۱۵)

۴-۱. جنگ تجاوز کارانه- درست یا غلط؟

بر اساس منشور ملل متحد «جنگ تجاوز کارانه جنایتی علیه جامعه بین‌المللی است» و تجاوز موجب پدید آمدن مسئولیت بین‌المللی می‌شود و هیچ چیزی اعم از اهداف

سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند اینها توجیه‌گر تجاوز نیست. همچنین سازمان ملل بر آن است که «کسب سرزمین یا فضای حیاتی حاصل از تجاوز همواره غیر قانونی است.»^(۱۶)

۲. جنگ پیشدستانه و پیشگیرانه

تئورسین‌های نظامی به دشواری می‌توانند جنگ پیشدستانه را از جنگ پیشگیرانه جدا نمایند. در جنگ پیشگیرانه «آغاز یک حمله بر اساس مدرک غیر قابل انکار از این که دشمن فوراً اقدام به حمله خواهد کرد، صورت می‌گیرد»^(۱۷) اما در جنگ پیشدستانه «آغاز جنگ بر اساس این نگرش صورت می‌گیرد که مناقشه نظامی شاید بلافاصله صورت نگیرد ولی اجتناب ناپذیر است و تاخیر در حمله خطر بیشتری را در پی دارد» در حالیکه «جنگ پیشگیرانه مجوز حقوقی دارد اما جنگ پیشدستانه از چنین مجوزی برخوردار نیست زیرا تهدید بلافاصله و قطعی نمی‌باشد. لذا جنگ پیشدستانه را نمی‌توان از تجاوز غیر قانونی متمایز ساخت.»^(۱۸) دکترین بوش بیش از آن که به خاطر استراتژی پیشگیرانه محکوم شود، به واسطه استراتژی پیشدستانه - آن سان که تیم دولت بوش مدعی بود - محکوم شده است.^(۱۹) حقوق بین‌الملل و تاریخ، جنگ پیشدستانه را تأیید نمی‌کند و آن را صرفاً شکل پنهان تجاوز آشکار می‌داند.^(۲۰)

۲-۱. تحول حملات پیشدستانه - رویه‌های تاریخی

هر چند هرگز حملات پیشدستانه به عنوان یک هنجار در تاریخ محسوب نمی‌شود، اما به عنوان یک استراتژی نظامی ریشه‌ای چند قرن دارد. زمانی که فیلیپ دوم امپراتور اسپانیا در سال ۱۵۸۷ تصمیم به اشغال انگلیس گرفت و اقدام به تمرکز ناوگان جنگی مخوف نمود، سرفرانسیس درک^۱ اقدام به حمله پیشدستانه نمود و آرمادای اسپانیا را که در بندر کادنیر لنگر انداخته بود نابود ساخت. این امر تا حدودی در پیروزی معروف

1. Sir Francis Drake

انگلستان بر ناوگان دریایی اسپانیا به سال ۱۵۸۸ موثر بود.^(۲۱) در سال ۱۷۵۶ و زمانی که اتریش، روسیه و فرانسه آماده نبرد برای شکست پروس می‌شدند، فردریک کبیر به ساکسونی و بوهم حمله کرد و در نبرد با دشمنان بسیار خویش، پیروزهای قاطعی به دست آورد.^(۲۲) وبستر وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۱۸۴۲ و در قضیه کشتی کارولین حمله پیشدستانه را به عنوان قاعده عرفی مورد پذیرش ایالات متحده اعلام کرد. علاوه بر این، نیروی دریایی ایالات متحده در فاصله سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۳۴، در یک صد و هشتاد ماموریت تهاجمی در خارج از مرزهای این کشور شرکت کردند. تعدادی از این ماموریتها در واکنش به حملات علیه شهروندان، اراضی و دارایی‌های آمریکایی بود اما بسیاری از این اقدامات پیش از وقوع چنین حملاتی، صورت می‌گرفت.^(۲۳)

۲-۲. حملات پیشدستانه در جنگ عمومی علیه تروریسم

دولت بوش در ۹ اکتبر ۲۰۰۱ به کنگره گزارش داد که «در راستای بخشی از مبارزه ما علیه تروریسم» ارتش ایالات متحده برای «مانعت از تبدیل افغانستان به پایگاه عملیاتی تروریستها» اقدام به عملیات رزمی در این کشور علیه گروههای تروریستی القاعده و حامیان تروریستی شان نموده است.» بوش در بیست و یکم مارس ۲۰۰۳ نیز به اطلاع کنگره رساند که وی «از ۱۹ مارس ۲۰۰۳ ارتش ایالات متحده را در همراهی با سایر نیروهای ائتلاف جهت عملیات نظامی علیه عراق بسیج کرده است.»^(۲۴) دکترین جدید حمله پیشدستانه بوش حمله به عراق را تسهیل کرد. بر اساس نگرش رادیکال رئیس‌جمهور، ایالات متحده حق استفاده از نیروی نظامی علیه هر دولتی را دارد که به نظر می‌رسد خصم این کشور بوده و یا می‌کوشد به تسلیحات کشتار جمعی، بیولوژیکی و شیمیایی دست یابد. عراق - که دولتش مکرراً توسط آمریکا تهدید به سرنگونی شده بود - نه تنها مدلی مشابه طالبان در افغانستان بوده بلکه بر اساس سایر روشها نیز ظاهراً نمونه اولیه‌ای از مدلی برای حمله پیشدستانه محسوب می‌شد. واشنگتن طرحهای

جنگی خود را تکمیل کرد و به‌رغم مخالفت چند کشور همسایه و متحدان اروپایی، نگرش خود از جنگ پیشدستانه را عینیت بخشید.^(۲۵) نکته هراس انگیز این است که رهیافت جدید استفاده از زور به بهانه اقدام ضد تروریستی و جو داخلی تحت تأثیر ملی‌گرایی - که در ایالات متحده پس از یازده سپتامبر وجود دارد - شکل گرفته است. چنین رهیافتی ناقض ایده اساسی منشور ملل متحد و تصمیمات دادگاه‌های جهانی لاهه^۱ - که استفاده از هر نوع نیروی نظامی صرفاً بر مبنای اصل دفاع از خود و پس از آنکه یک حمله نظامی مرزهای بین‌المللی را نقض کرده و یا حامیان تصمیم شورای امنیت باشد - است.^(۲۶)

۲-۳. «جنگ دادگرانه» یا سنتهای اخلاقی جنگ

تئوری جنگ دادگرانه عمدتاً حاصل فلسفه کلیسایی است که از تلفیق سه مبحث فراهم می‌شود:

الف - قطع حیات انسانی جداً اشتباه است.

ب - دولت‌ها وظیفه دفاع از شهروندان شان و دفاع از عدالت را بر عهده دارند.

پ - حمایت از حیات انسانی و دفاع از ارزشهای کلیدی اخلاقی گاهی مستلزم بهره‌گیری از نیروی نظامی است.

این تئوری به تصریح شرایط برای شروع جنگ دادگرانه و شرایط تداوم آن می‌پردازد. اگر چه این تفکر عموماً توسط تئوریسین‌های مسیحی بسط یافته است، اما مورد پذیرش جهانی است.^(۲۷)

۲-۴. ریشه‌ها و عناصر «جنگ دادگرانه»

اصول جنگ دادگرانه برگرفته از فیلسوفان کلاسیک یونانی و رومی نظیر افلاطون و سیسرون است و تئوریسین‌های مسیحی نظیر آگوستین و توماس آکویناس آن را بسط

1. World Court in The Hague

داده‌اند. تئوری جنگ دادگرانه دو بخش دارد.

الف- عدالت در شروع جنگ^۱: به تعریف شرایطی می‌پردازد که بر اساس آن استفاده از نیروی نظامی قابل توجیه است.

ب- عدالت در جنگ^۲: به تصریح این نکته می‌پردازد که چگونه رفتار جنگی به شیوه اخلاقی صورت گیرد.

یک جنگ صرفاً زمانی اخلاقی است که قابل توجیه بوده و به روشی اخلاقی تداوم یابد. تعدادی از جنگهایی که به خاطر عدالت شروع شده‌اند، به واسطه روشی که به کار می‌گیرند، غیر عادلانه محسوب می‌شوند.^(۲۸)

۵-۲. حمله پیشدستانه و یک مشکل

به دو دلیل حمله پیشدستانه در تناقض با دکترین جنگ دادگرانه قرار می‌گیرد:

الف- جنگ پیشدستانه نبردی است که پیش از حمله نظامی طرف مقابل آغاز می‌شود و به نظر می‌رسد طرف دیگر را وادار به حمله به مهاجم می‌کند
ب- معمولاً حمله پیشدستانه پیش از اعلان رسمی جنگ صورت می‌گیرد.

۶-۲. جنگ شش روزه

جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که «اسرائیل پیش از هر اقدامی از سوی مصر به این کشور حمله کرد» را به حق می‌توان در قالب جنگ پیشدستانه تعریف کرد. «مصر از نیروی نظامی علیه اسرائیل (پیش از حمله این کشور) استفاده نکرده بود، لذا اسرائیل متجاوز بود و اقدام‌اش نیز اشتباه محسوب می‌شد.» به هر حال مصر پیش از حمله پیشدستانه اسرائیل، تدابیر ذیل را اخذ کرده بود:

الف- اعلان یک سیاست خصمانه در قبال اسرائیل؛

ب- نیروهای نظامی‌اش در آماده باش کامل بودند؛

1. Jus al bellum
2. Jus in bello

پ- اخراج نیروی اضطراری سازمان ملل از مرز صحرای سینا؛
 ت- تقویت نیروهای مسلح در امتداد مرز اسرائیل؛
 ث- اعلان بسته بودن تنگه تیران به روی کشتی‌های اسرائیل؛
 ح- بستن پیمانهای چند جانبه با عراق، اردن و سوریه.
 هر چند چنین سطحی از تهدید هراس انگیز است اما به دشواری توجیه اخلاقی برای حمله محسوب می‌شود.^(۲۹)

۷-۲. راه حل احتمالی

میشل والز در بحث «جنگ دادگرانه» و «ناعادلانه» به این نکته اشاره دارد که ما پهنه‌ای برای تعریف دشمنان فراهم می‌کنیم. لذا دشمنان احتمالی، بالقوه و یا بد خواهان صرف در این مجموعه نمی‌گنجد، اما دولتهایی که آماده آسیب زدن به ما هستند، در این چهارچوبه قرار می‌گیرند. والز پاره‌ای از شرایطی را مطرح می‌سازد که معتقد است زمینه را برای حمله پیشدستانه مشروع فراهم می‌کند:

الف- یک نیت آشکار برای آسیب رسانی؛
 ب- یک سطحی از مشارکت و آمادگی که هدف‌اش قرار گرفتن در یک موقعیت خطرناک است؛
 پ- وضعیتی که یک ریسک بسیار شدید بر آن حاکم است، بطوریکه اگر جنگ به تاخیر افتد، احتمال شکست وجود دارد.^(۳۰)

۳- اینک ما می‌دانیم - بازنگری در تمثیل جنگ شش روزه

اسناد رسماً از طبقه بندی خارج شده دولت جانسون نشان از تلاش‌های دشوار مصری‌ها برای جلوگیری از تشدید مسابقه تسلیحاتی و تلاش‌های بیهوده آمریکا برای واداشتن «ببر» اسرائیل به عدم دست یازیدن به یک حمله پیشدستانه است.^(۳۱) دولت جانسون در راستای ممانعت از تشدید جنگ «... در هماهنگی با بریتانیا ... به تلاش‌های

دیپلماتیک متوسل شد» و «هیئت دیپلماتیک» اسرائیل را به راه حل صلح آمیز مطمئن نمود. رئیس‌جمهور آمریکا از اسرائیل خواست خویشتن داری کند و بر این نکته تاکید کرد که اسرائیل نیازی نیست ملزم به شروع مخاصمات شود. اسرائیل تنها نخواهد بود مگر این که خود به تنهایی اقدام کند و «... ما نمی‌توانیم تصور کنیم که چنین تصمیمی را اتخاذ کند»^(۳۲) با وجود این هشدار، اسرائیل برآن بود که «با انتخابهای اندکی روبه روست» و لذا در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ با وجود عدم حمله مصر، بر «حق ذاتی دفاع از خود» بر اساس «ماده ۵۱ منشور ملل متحد» تاکید کرده و «به یک حمله پیشدستانه» علیه سه کشور عربی اقدام نمود^(۳۳) و شبه جزیره سینا، نوار غزه، کرانه باختری رود اردن، بیت المقدس شرقی و بلندی‌های جولان را به تصرف درآورد.^(۳۴) این نبرد مرزهای خاورمیانه و برداشتهای نظامی و سیاسی را تغییر داد و ایالات متحده را به عنوان یک فاکتور ثابت در تحولات منطقه درگیر ساخت. همچنین این جنگ باعث تغییر اساسی در اسرائیل شد و زمینه را برای ظهور یک جنبش اسطوره‌ای قدرتمند فراهم نمود که مدعی بود کرانه باختری بخشی از اسرائیل بزرگ است. اسرائیل سریع‌ترین پیروزی که تا کنون در عصر مدرن ثبت شده است را به دست آورد.^(۳۵) نکته جالب توجه این است که «وقتی اسرائیل به نیروهای مصری حمله کرد، کاملاً به این امر واقف بود که مصریها در صدد کاهش بحران از طریق مراودات دیپلماتیک ... با ایالات متحده هستند.»^(۳۶) به هر حال بسیاری از روایتهای تاریخی برآن هستند که حمله اسرائیل غیر قابل اجتناب و یک پاسخ شجاعانه به یک تهدید فوری است در حالی که به تبیین این نکته نمی‌پردازد که این اقدام بر تعامل دیپلماتیک اعراب و آمریکا چه تأثیری داشت.^(۳۷) اینک ما بر اساس اطلاعاتی که به تازگی از طبقه بندی خارج شده دولت جانسون و نیز مراودات دیپلماتیک فاش شده توسط وزارت خارجه آمریکا، می‌دانیم که امکان اجتناب از جنگ شش روزه وجود داشت. ناصر در دوره پیش از جنگ، از مجموعه‌ای از توافقات حمایت می‌کرد که «امکان زندگی اعراب و اسرائیل را در کنار یکدیگر فراهم کند» و به همان سان «اسرائیل اجازه بازگشت یک میلیون آواره

را به فلسطین بدهد و در نتیجه مشکل مهاجران حل شود و این در حالی است که هنوز دو میلیون اسرائیلی در این کشور زندگی می‌کنند.» رابرت اندرسون (سفیر آمریکا در مراکش) در این ارتباط می‌نویسد «او {ناصر} این نکته را روشن ساخت» که رویای مشترک «زندگی در کنار هم» را داشت و مرا بار دیگر مطمئن ساخت که تمایلی برای شروع جنگ ندارد^(۳۸) با توجه به شرایطی که میشل والز برای توجیه حمله پیشدستانه ارائه داده است. اسناد از طبقه بندی خارج شده وزارت خارجه عموماً نشان از عدم وجود شرایط لازم «برای حمله پیشدستانه متهورانه اسرائیل» در برابر شانس اندک سایر انتخابها و اجتناب ناپذیر بودن حمله است چرا که مصر جنگ را شروع نخواهد کرد مگر اینکه اسرائیلی‌ها حرکتی انجام دهند.^(۳۹)

۱-۳. اسطوره حمله نخست در جنگ شش روزه

در دوره پس از جنگ شش روزه، افسانه شکست ناپذیر نظامی اسرائیل در میان طیف وسیعی از سیاستمداران در ایالات متحده و سراسر جهان مطرح و تقویت شد. ظاهراً اسرائیل در سال ۱۹۶۷ «یک جنگ دفاع از خود را ناگزیر شروع کرد و با وجود شانس اندک، پیروز شد. در نتیجه نه تنها بقای دولت یهود تضمین شد، بلکه اراضی بیشتری از آن جمله سرزمینی که نقش حیاتی برای امنیت‌اش داشت را به تصرف درآورد.»^(۴۰) افسانه یک اسرائیل کوچک آسیب پذیر در محاصره و مورد تهاجم دشمنان در رسانه‌های آمریکایی توسط حامیان و صاحب نظران دائماً تکرار می‌شود. ویلیامز بر این باور است که «اسرائیل تنها کشور یهودی خاورمیانه است و ۹۹ درصد خاورمیانه را اعراب تشکیل می‌دهند. نباید فراموش کرد تنها علت این که اسرائیل کنترل نوار غزه و کرانه باختری را بر عهده گرفت، حمله مصر، اردن و سوریه بود و لذا این سرزمین‌ها ابزاری برای ممانعت از جنگ هستند.»^(۴۱) فیث نیز معتقد است اسرائیل «یک ادعای مشروع برای کرانه باختری تحت تصرف پس از جنگ شش روزه مطرح می‌سازد. بر این مبنا که کرانه باختری بخشی از قطعنامه سازمان ملل برای ایجاد اسرائیل در سال

۱۹۴۸ می‌باشد.»^(۴۲) و در نهایت این که «عملاً مرزهای هر کشوری بر اساس شکستها و پیروزیها در جنگ شکل می‌گیرد. سوریه همراه با سایر ملت‌های عرب در جنگ‌های مختلف بخشی از اراضی خود را به نفع اسرائیل از دست داده‌اند. اسرائیل نیز همانند سایر کشورها تعهدی به بازگرداندن سرزمینی که در اثر جنگ به دست آورده است را ندارد ...»^(۴۳) این نگرش که حفظ این اراضی توسط اسرائیل برای ممانعت از جنگ و جلوگیری از یک حمله اجتناب‌ناپذیر بی‌دلیل است، مورد پذیرش بالاترین سلسله مراتب پنتاگون می‌باشد. «... اراضی به اصطلاح اشغالی ... به واسطه جنگ پدید آمدند. اسرائیل [در ۱۹۶۷] خواهان درگیری با همسایگان نبود، ... همه این کشورها وارد جنگ شدند و سرزمین‌هایی را به نفع اسرائیل از دست دادند چرا که اسرائیل در این جنگ پیروز شد. در سالهای پس از آن، آنان تعدادی از شهرکها را در بخشهای مختلفی از اراضی به اصطلاح اشغالی - که حاصل جنگی بود که پیروز شده بودند - ایجاد کردند.»^(۴۴)

نومحافظه کاران این نگرش را با اشتیاق پذیرفتند و افسانه حمله پیشدستانه بر پایه درک آنان از «پیروزی» اسرائیل در حمله نخست علیه نیروی هوایی مصر را در سال ۱۹۶۷ قرار دادند. جنگ شش روزه اعراب - اسرائیل به عنوان یک عملیات نظامی مورد اقبال صاحب نظران و مفسران قرار گرفت، غالباً در رسانه‌های سایبری و کاغذی به عنوان یک سند کلاسیک و قابل اعتماد از مهارت و قابلیت‌هایی که می‌تواند در حمله پیشدستانه موثر باشد، دانسته شد: «جنگ ۱۹۶۷ توسط ارتش‌های مدرن قدرتمند، مجهز و آموزش دیده برپا شد و چندین دولت وارد نبرد شدند. پیروزی نظامی طرف عربی می‌توانست کلیت اسرائیل را با خطر روبه‌رو سازد.»^(۴۵) با این حال، بسیاری از ناظران و نویسندگان بر این باور بودند که شکست در جنگ شش روزه نتوانست مانع از یک حمله به اسرائیل شود و برعکس زمینه را برای جنگی فراهم کرد که در غیر این صورت، قابل اجتناب بود.^(۴۶)

۲-۳. ریشه‌های حمله پیشدستانه به عنوان سیاست رسمی ایالات متحده

در استراتژی نظامی ایالات متحده حمله پیشدستانه همواره مطرح نبود. این نوع حمله در استراتژی نظامی آمریکا از سندرم «آثار باقی مانده» از افسانه «حمله نخست» جنگ ۱۹۶۷ است و متعاقباً و در سالهای اوج تلاشهای پل ولفوویتز مورد پذیرش قرار گرفت و جمعی از سایر محققان و حامیان نومحافظه کار نگرش «حمله نخست» را وارد دکترین رسمی آمریکا نمودند.^(۴۷) زمانی که جنگ سرد به پایان رسید، نومحافظه کاران به دنبال یافتن مورد جدیدی برای این موضوع برآمدند. مطرح شدن حمله پیشدستانه به عنوان یک استراتژی آمریکایی به دوران پیش از یازده سپتامبر بر می‌گردد.^(۴۸) ولفوویتز در سال ۱۹۹۲ «یک طرح کلی برای هدایت ملت [آمریکا] در قرن آینده را ارائه داد.» «استراتژی کانونی مورد توجه ولفوویتز «ایجاد و حمایت از یک نظام جدید» و «برحذر ساختن سایر دولتها از به چالش طلبیدن رهبری ما» و در عین حال «حفظ یک توانمندی نظامی» برای بازدارندگی رقیبان بالقوه از تمایل برای ایفاء یک نقش بزرگتر در سطح منطقه و یا جهانی بود. وی خواهان "حمله پیشدستانه" به جای بازدارندگی و محاط کردن بود. لذا استفاده نخست از تسلیحات شیمیایی، هسته‌ای یا بیولوژیکی علیه رقیبان را توصیه کرده و ائتلافهای موقت جایگزین اتحادهای سنتی می‌شد.^(۴۹) طرح ولفوویتز "ارائه دستوالعمل کلی برای هژمونی آمریکا" بود. کلینتون از کنار طرح گذشت بدون آن که واقعاً با این طرح مخالفت کند. یک دهه بعد و زمانی که بوش آماده جنگ با عراق می‌شد، ایده‌های مطرح در سند ۹۲ اهمیت بسیار یافت.^(۵۰) باسویچ^۱ بر آن است که بوش تحت تأثیر "سبکی از آرمانگرایی فوق‌العاده بود که صرفاً شکل عوض شده‌ای از سیاست قدرت بود. ظاهراً جمهوری خواهان محافظه کار یک ترکیب غیر معمول از تفکر وودرو ویلسون و فیدمارشال وان مولتکه را پدید آورده بودند."^(۵۱)

آرنود دو بورچگر^۲ معتقد است «واشنگتن تحت تأثیر لیکود به حامیان قدرتمند

1. Bacevich
2. Arnaud de Borchgrare

آریل شارون تبدیل شد و سیاست آمریکا در خاورمیانه از زمان روی کار آمدن بوش، تغییر کرد. در سالهای اوج، این همکاریها معروف به «دکترین بوش - شارون» شد.^(۵۲) شارون پس از حملات یازده سپتامبر این بحث را مطرح ساخت که ایالات متحده و اسرائیل با «دشمن مشابه که همان تروریسم بین‌المللی باشد» می‌جنگند. به تدریج طی چند ماه آینده خشونت در اسرائیل و کرانه باختری تشدید شد و بوش و شارون ارتباطات سیاسی و شخصی نزدیک‌تری برقرار کردند. شارون توانست رئیس‌جمهور آمریکا را به هر سمتی که می‌خواست، هدایت کند و از ادبیاتی چون «من برای شما می‌جنگم و تروریسم به هر حال تروریسم است و ... استفاده کرد و همچون یک ارباب عمل می‌کرد.»^(۵۳) نومحافظه‌کاران یازده سپتامبر را یک فرصت طلایی یافته و خشم آمریکایی را به سمت قساوت بی‌رحمانه و ورود به یک جنگ تمام عیار جهت نابودی رقیبانی که از آنان متنفر بودند (اعراب و «دولتهای یاغی» جهان اسلام که مدتها در برابر هژمونی آمریکا مقاومت کرده بودند و اسرائیل را حقیر می‌شمردند) سوق دادند.^(۵۴) در فردای پس از ۱۱ سپتامبر و زمانی که هنوز آمریکائیان از شوک ۱۱ سپتامبر درنیامده بودند، بیل بنیت^۱ به سی. ان. ان گفت که آمریکا درگیر «منازعه میان خوبی و بدی شده است» و از کنگره خواست «اعلان جنگ دهد» و یا تمام قوا علیه «اسلام مسلح اقدام کند» و لیستی از کشورهای سوریه، لیبی، عراق، لبنان، ایران و چین به عنوان «کشورهای شرووری که ارزش جنگیدن دارند» تهیه کرد.^(۵۵) به هر حال وی از «افغانستان به عنوان حیات خلوت تروریستهای بن لادن» نام نبرد لذا این سؤال مطرح شد که چگونه وی ملتهایی که مورد حمله باید قرار گیرند را پیش از هر نگرشی که آنان را مقصر بدانند، می‌دانست.^(۵۶) آلا ماکس بوت و سایر نومحافظه‌کاران در وال استریت ژورنال به صورت برنامه‌ریزی شده‌ای خواهان حمله هوایی به «اردوگاههای تروریستی در سوریه، سودان، لیبی و الجزایر و شاید بخشهایی از مصر» شدند و به سرعت لیستی از اهداف در این کشورها تهیه کردند. بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر پیشین اسرائیل تحت تأثیر

1. Bill Bennett

چنین فضایی از آمریکائیان خواست تا «امپراتوری ترور» از جمله حزب الله، حماس، عراق، ایران و خود گردانی فلسطینی را نابود سازد. به طرز جالب توجه‌ای «هیچ یک از این ملتها یا گروههایی که توسط وال استریت ژورنال و نتانیا هو تهیه کرده بودند، هیچ نقشی در حملات یازده سپتامبر نداشتند» و علاوه بر سوریه، ایران، لیبی و حکومت خودگردان فلسطینی «عموما این حمله را محکوم کرده بودند»^(۵۷) سفیر برآن است که تروریستهای واقعی که می‌بایستی مورد هدف ایالات متحده قرار می‌گرفتند، تندروهای مذهبی نبودند «بلکه دانشمندان عراقی هستند که امروز شتابان در آزمایشگاههای بیولوژیکی و تاسیسات هسته‌ای مخفی کار می‌کردند. این توانمندی قادر است «صدامی که به خاطر کشتن میلیونها انسان مورد تفر است» را به یک «گردن کلفت با قدرت جهانی تبدیل سازد»^(۵۸) ولفوویتز در ۱۳ سپتامبر به روشنی بحث یک جنگ گسترده را مطرح ساخت: «من فکر می‌کنم موضوع صرفاً دستگیری و زندانی ساختن افراد مسئول نیست، بلکه هدف نابودی پناهگاهها، سیستم‌های حمایت کننده از تروریستها و سرنگونی دولت‌های حامی تروریسم است.» و به همین دلیل است که «یک مبارزه گسترده و پایدار» صورت می‌گیرد. دستگیری تعداد اندکی از جنایتکاران پیروزی پایان بخشی به شمار نمی‌آید^(۵۹). مدرک چنین ترفندی برای سرنگونی صدام به گزارش سه نومحافظه کار (پرل، فیس و وارمرس)^۱ به نتانیا هو نخست وزیر پیشین اسرائیل در سال ۱۹۹۶ بر می‌گردد که «خواهان سرنگونی صدام حسین» بودند.^(۶۰) این برنامه برای سرنگونی صدام بعدها در قالب «طرح کلی سیاست جدید بوش» جهت حمله پیشدستانه ارائه شد با این حال باید به یاد داشت که این طرح پنج سال قبل توسط سه نفر از مشاوران ارشد امنیت ملی آمریکا - که بعدها در دولت بوش موقعیت به مراتب بهتری یافتند - ارائه گردیده بود.^(۶۱) بوچمن در ارتباط با استراتژی پرل، فیس و وارمرس به این نکته اشاره دارد که «هر چند دشمنی اسرائیل با سوریه به قوت خود باقی ماند اما جاده دمشق از بغداد می‌گذشت.» در این طرح که خواهان احیاء «اصل جنگ

1. Perle, Feith, Wurmser

پیشدستانه اسرائیل بود، اینک توسط این سه مشاور امنیت ملی در چهارچوب دولت ایالات متحده وارد شده بود.^(۶۲) بنابراین، «حمله پیشدستانه» به سیاست رسمی دولت ایالات متحده تبدیل شد. نومحافظه کاران به طرز موثری به اسطوره سازی «حمله نخست» در چهارچوبه استراتژی امنیت ملی ایالات متحده پرداختند. چنین عملکردی به منافع ایالات متحده آسیب رساند و آنها به طرز سودمندی آمریکائیان را واداشتند تا مشتاقانه حملات نخست را پذیرا شوند.

۲-۳. مزایای پنهان دکترین حمله نخست

نومحافظه کاران از اسطوره‌های ۱۹۶۷ فراتر رفته و آمریکائیان را واداشتند تا اسلحه خود را از غلاف خارج سازند: دکترین حمله پیشدستانه نقش ماشه را در به حرکت واداشتن مجموعه نظامی ایالات متحده بر عهده گرفت. پرل به رویترز گفت «من نمی‌توانم به شما بگویم که ما چه زمانی با انتخابهای مشابه‌ای در برابر ایران روبه‌رو خواهیم بود و این امر در برگیرنده اقدام در حال حاضر و یا از دست دادن فرصت برای اقدام را شامل می‌شود.»^(۶۳) این امر امکان شلیک خود سرانه به طرف رقیبانی فراهم می‌کند که این رقیبان به درستی انتخاب نشده‌اند. بسیاری از آمریکائیان حمله آمریکا به عراق - حمله‌ای به بهانه ملت خصم به دنبال دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی است - را به عنوان موردی برای حمله پیشدستانه مورد توجه قرار دادند. انتخاب چنین هدفی با برنامه، نقطه نظرها و شعارهای نومحافظه کاران به عنوان اقدامی تسهیل کننده علیه دشمنان آینده هماهنگ است.^(۶۴) در حالی که چنین تفکری با اصول «زندگی، آزادی و شادکامی» آمریکایی مغایرت دارد اما این نگرش دربرگیرنده سیاستهای منفعت طلبانه و فریبکارانه است و مشخص می‌سازد که ایالات متحده مکرراً اقدام به جنگهای تجاوزکارانه می‌نماید که به سود نومحافظه کاران بوده و در قالب «دفاع از آمریکائیان» توجیه می‌شود. نومحافظه کاران به‌رغم اشتباهات قابل توجه در حمله به عراق، شدیداً از جنگهای پیشدستانه به عنوان «حق اقدام» دفاع کردند.^(۶۵) به عنوان مثال، اگر این

نگرش مورد توجه قرار گیرد که عراق [و به صورت بالقوه، ایران به عنوان هدف بعدی] نیات و یا توانمندی تهاجمی را ندارد، حفظ یک سیاست پیشدستانه بیش از پیش مشکل خواهد بود.^(۶۶) بر اساس نگرش نومحافظه کارانه از حمله پیشدستانه، حمله نخست تصمیمی است که صرفاً بر اساس نظر صاحب نظران محافظه کار انجام می‌شود و همانطور که پرل تاکید دارد «یکی از آموزه‌های حاصل از اطلاعات ناقص درباره عراق این است که شما باید زمانی را که برای اقدام انتخاب می‌کنید به دقت تعیین کنید. اگر می‌خواهید تا آخرین دقیقه منتظر بمانید، شما بهتر است اطلاعات کاملاً موثقی در اختیار داشته باشید، در غیر این صورت نمی‌توانید زمان آخرین لحظه را برای اقدام انتخاب کنید.»^(۶۷) ایالات متحده زمانی به ایران حمله خواهد کرد که نومحافظه کاران در قدرت باشند و بر آن باشند که «زمان فرا رسیده است.»

۴. عملیات پیشدستانه - ابزار تاکتیکی برای اهداف گسترده تر

یک بار نومحافظه کاران موفق شدند حمله پیشدستانه را در چهار چوبه استراتژی آمریکا بگنجانند و سپس به دنبال اجرای برنامه بعدی برآمدند. هر چند این نگرش در بلند مدت منافع آمریکا را تامین نمی‌کند. با این حال آنها حمله پیشدستانه را با استفاده از فضای شدیداً ملی‌گرای پس از ۱۱ سپتامبر، پیش بردند. باب وودوارد^۱ معتقد است که «حملات ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده امکان داد به چشم انداز جدید پس از صدام حسین فکر کند.» ولفوویتز در ۱۵ سپتامبر بخشهای نظامی را برای تامین حمله آمریکا «به عراق به جای افغانستان» مطرح ساخت. او معتقد بود در حالی «حمله به افغانستان می‌تواند با عدم قطعیت همراه شود، چرا که نیروهای آمریکایی بایستی در گیر جنگ باتلاقی در کوههای افغانستان بشوند ... برعکس عراق دارای یک رژیم خشن و سرکوبگر است که به آسانی می‌تواند سرنگون شود» و این امر قابل انجام بود.^(۶۸) نومحافظه کاران پیش از آن که بوش «جنگ در گستره جهانی علیه ترور» را اعلام نماید،

1. Bob Woodward

توجه او را به این نکته جلب کردند که شکست در حمله به عراق «زمینه را احتمالاً برای تسلیم شدن پیش از موعد و قطعی در برابر تروریسم بین‌المللی فراهم می‌کند.» چرا که هر استراتژی که به دنبال «تضعیف تروریسم و حامیانش باشد، باید به صورت قاطعانه به دنبال سرنگونی صدام از قدرت باشد.»^(۶۹) دیوید تل^۱ در هفته نامه استاندارد حتی از این حد نیز فراتر می‌رود و نه تنها خواهان اضمحلال فوری حامیان ترورهای گذشته می‌شود، بلکه «هر گروه یا دولتی که از تروریستها حمایت کند و یا به آنها در آینده پناه بدهد» نیز بایستی نابود شود.^(۷۰) متعاقباً دولت بوش با یک تصمیم‌گیری تعیین کننده روبه رو شد که «از لحاظ تاریخی به سرنوشت ساز بودن تصمیم ترومن برای ممانعت از پیشروی مک آرتور در فراسوی رودخانه زرد، تصمیم فرانکلین روزولت درباره نبردهای آیزنهاور و تصمیم استالین درباره برلین بود.»^(۷۱) بوش در جریان اعلان یازده سپتامبر به کنگره به این نکته اشاره کرد که «از امروز هر ملتی که پناهگاه یا حامی تروریسم باشد، از نظر ایالات متحده یک رژیم دشمن محسوب می‌شود»^(۷۲) با این کلمات رئیس جمهور یک فرمان رسمی را صادر کرد.

نکته جالب توجه این است که «جنگ در گستره جهانی علیه ترور» بوش با حمله به عراق شروع نشد و طرحهای احتیاطی دقیقاً برای چنین اقدامی آماده شد. بوش در هفدهم سپتامبر یک سند کاملاً محرمانه برای طرح جنگ در افغانستان را امضاء کرد که در بخشی از آن طرح به پنتاگون اجازه طراحی حمله به عراق را اعطاء می‌کرد.^(۷۳) پس از آن بوش شروع به سخنرانی‌هایی کرد که به سرعت معطوف جنگ با عراق شد: «افغانستان شروع نبرد با ترور و سایر تروریست‌هایی که آمریکائیان یا متحدانمان را تهدید می‌کنند و سایر ملت‌هایی که از آنان حمایت می‌کنیم را در بر می‌گیرد. ما در سراسر جهان و در سالهای پیش رو با محورهای شرارت خواهیم جنگید و پیروز خواهیم شد.»^(۷۴) این اقدام کاملاً با حملات یازده سپتامبر مرتبط نبود و بوش در ۲۶ نوامبر بعد تازه‌ای به این مسئله افزود. بوش در پاسخ به این سؤال که آیا او فکر می‌کند عراق یکی از کشورهای

1. David Tell

تروریستی است یا نه، به دارا بودن تسلیحات کشتار جمعی به عنوان شاخصه تروریسم اشاره کرد و گفت «خوب، پیغام من این است که اگر شما به یک تروریست پناه دهید، شما تروریست هستید. اگر تسلیحات کشتار جمعی با نیت ایجاد وحشت در جهان را توسعه دهید، در قبال آن مسئول خواهید بود.»^(۷۵) نومحافظه کاران به شدت در تلاش بودند تا بوش را وادار سازند تا به سرعت علیه عراق اقدام کند. پریل در مقاله‌ای نوشت صدام «مشغول ساخت یک سلاح اتمی است ... اینجا صرفاً موضوع زمان مطرح است، پیش از این که وی به تسلیحات اتمی دست پیدا کند» این تاسیسات مخفی هستند و شما «هرگز آنها را نخواهید یافت.» من معتقدم «اقدام پیشدستانه» ضروری است.^(۷۶) از این رو لیکودیه‌ها [سیاستگذاران نومحافظه کار در دولت بوش] نه تنها به طرز موفقیت «حمله پیشدستانه» را در چهارچوبه استراتژی نظامی آمریکا قرار دادند، بلکه در تبنی با مسیحیان انجلیکان و در اتحاد با آریل شارون، فضایی از «تهدید فوری» فراهم کردند و وضعیتی پدید آمد که طی آن «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» بسط یافته و سرنگونی رژیم‌های خشن را با نیت «بی ثبات سازی» خاورمیانه و در نتیجه تضمین آرامش برای اسرائیل، فراهم کرد. شارون شرایط ژئوپولتیکی برای دولت اسرائیل فراهم کرد و این کار از طریق قبولاندن این موضوع به بوش بود که جنگ علیه تروریسم فلسطینیان معادل «جنگ در گستره جهانی علیه ترور» است. گام بعدی اقداماتی برای قبولاندن این مسئله به افکار عمومی آمریکائیان بود که صدام و بن لادن در جنگ علیه ایالات متحده، متحد هستند. این ادعا که ملاقات محرمانه‌ای میان محمد عطا - سرگروه عملیات هواپیما ربایی یازده سپتامبر - با سازمان اطلاعاتی عراق در آوریل ۲۰۰۱ صورت گرفته است را می‌توان در همین راستا دانست. بعد از آن داستان درباره پیوند میان صدام و القاعده نقل محافل شد.^(۷۷)

۴-۱. تکمیل شدن دگرگونی

حرکت به سمت یک جنگ گسترده‌تر عموماً با سخنرانی سالانه بوش در ۲۹ ژانویه

۲۰۰۲ شروع شد که وی به واسطه حوادث پس از ۱۱ سپتامبر، رسماً «جنگ علیه ترور» را اعلام کرد. بوش هرگز به بن لادن و یا القاعده اشاره نکرد. وی گفت که تهدید عموماً از سوی سه کشور عراق، ایران و کره شمالی متوجه آمریکاست و وی این کشورها را «محور شرارت» نامید که ظاهراً «یک خطر جدی روبه رشدی» هستند که جهان را با تسلیحات کشتار جمعی شان تهدید می‌کنند.^(۷۸) بنابراین «ما باید محتاط باشیم، چرا که گذر زمان به نفع ما نیست. خطر در حال رشد است و من نمی‌توانم در برابر حوادث منفعل باشم و منتظر نخواهم شد تا خطر نزدیکتر و نزدیکتر شود. ایالات متحده به خطرناکترین رژیم‌های جهان اجازه نخواهد داد با مخرب‌ترین تسلیحات کشتار جمعی در جهان ما را تهدید کند.»^(۷۹) پرل در راستای القاء این نکته که صدام یک تهدید استراتژیک است، او را با کشتار یازده سپتامبر مرتبط ساخت و نوشت «همکاری وی با تروریسم به خوبی قابل اثبات است.»^(۸۰) دیک چنی همراه با سایر نومحافظه کاران در مجله سیاست دفاعی و نویسندگان وال استریت ژورنال و هفته نامه استاندارد، به تنها گزارش اطلاعاتی چک در مورد ملاقات مان یک مقام اطلاعاتی ارشد عراقی با عطا محمد - محرک هواپیما ربایی ۱۱ سپتامبر - درست پنج ماه پیش از حمله به عراق، استناد کرد.^(۸۱) بوش در آوریل ۲۰۰۲ به صورت آشکاری به سیاست آمریکا در مورد «تغییر رژیم» در عراق پرداخت. در ژوئن همان سال وی بر این امر تاکید کرد که آمریکا به حملات پیشدستانه علیه ملت‌هایی که تهدیدی علیه آمریکا محسوب می‌شوند، خواهد پرداخت.^(۸۲) در همان زمان و در درون دولت آمریکا بحث‌های متداولی مطرح بود که اینک عراق چنین تهدیدی به شمار می‌آید. علاوه بر این، از بهار ۲۰۰۲ ژنرال تامی آر. فرانکلین رئیس ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا^۱ به صورت هفتگی رئیس جمهور را از طرح احتمالی جنگ جدید علیه عراق، مطلع می‌ساخت.^(۸۳) همچنین نومحافظه کاران ویرانی ۱۱ سپتامبر را به عنوان نشان روشنی جهت یادآوری این که بوش چه سرنوشتی دارد، تلقی می‌کردند و این سرنوشت همان نابودی شرارت جهانی بود.

1. CentCom, General Tommy R. Franks

پودورتز^۱ به طرح این مسئله پرداخت که جورج بوش «متحول شده» و یا «به معنای دقیق کلمه» کاملاً دگرگون شده، ماموریتی برای نبرد در جنگ جهانی چهارم علیه اسلام مسلح را برای خود برگزیده و همین امر باعث می‌گردد تا ایالات متحده به نظریه برخورد تمدنها بعد نظامی ببخشد.^(۸۴) کولین پاول می‌کوشید تلاش نومحافظه کاران برای شروع جنگ با عراق را خنثی سازد و لذا به دنبال جلب توجه بوش به این نکته بود که مجوز سازمان ملل برای توجیه حمله به عراق ضروری است. رابرت فیسک^۲ بر آن است که «بحث سازمان ملل که هیچ نشانه‌ای از تسلیحات هسته‌ای عراقی توسط بازرسان یافت نشده است با نگرش آمریکا که عراق قطعنامه‌های سازمان ملل را نقض کرده است، در تعارض قرار داشت.» با این حال آمریکا بدون مجوز سازمان ملل به عراق اعلان جنگ داد.^(۸۵)

۲-۴. حمله پیشدستانه- هدف قرار دادن ایران

استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ با بهره‌گیری از «حق ذاتی دفاع از خود» که نقش برجسته‌تری در همکاری بین‌المللی یافته است- اقدام پیشدستانه را به عنوان یکی از مبانی اساسی حمایت از آمریکا توجیه کرد. به ویژه ایران در بطن این استراتژی جدید مورد توجه قرار گرفت. مقامات کلیدی دولت بوش این دیدگاه را مطرح کردند که در لیست حمله نظامی پیشدستانه، هدف بعدی بایستی ایران باشد. «ما با چالش ایران بیش از هر کشور دیگری روبه رو هستیم» و این نکته در متن مورد تاکید واقع شده است و سپس به این موضوع پرداخته می‌شود که «نیات واقعی ایران» روشن نیست چرا که آنان «از مذاکره با حسن نیت خودداری می‌کنند» و سند استراتژی امنیت ملی آمریکا هشدار می‌دهد که «برای اجتناب از مقابله، باید تلاشهای دیپلماتیک موفق شود.» تشدید لفاظی‌ها با علم به آمادگی جهان برای مخالفت با «حمله پیشدستانه» به ایران است: لذا در استراتژی امنیت ملی اعلام می‌دارد که رژیم ایران از تروریسم حمایت

1. Podhoretz

2. Robert Fisk روزنامه نگار بریتانیایی

کرده و اسرائیل را تهدید می‌کند و به دنبال به مخاطره افکندن صلح خاورمیانه، تضعیف دموکراسی در عراق و مخالفت با درخواستهای آزادی خواهانه مردمانش می‌باشد.^(۸۶) هر دفعه که مشاجره بر سر نامه هسته‌ای ایران مطرح شده، در سازمان ملل آمریکائیان متهم شدند به این که از اتهاماتی علیه ایران استفاده می‌کنند که با اندکی تغییر مشابه وضعیت عراق در سه سال پیش و جاروجنجال بود که در نهایت منجر به اشغال عراق شد.^(۸۷)

استراتژی امنیت ملی در این باره اعلام می‌دارد که «تهدید بزرگتری وجود دارد و خطر بزرگتر عدم اقدام است و الزام بیشتری برای اقدامی برای دفاع از خود وجود دارد ولو این که درباره زمان یا مکان حمله دشمن قطعیتی وجود نداشته باشد.» لذا «در صورت ضرورت، اقدامی پیشدستانه صورت می‌گیرد» زیرا «ما نمی‌توانیم منفعلانه منتظر وقوع خطر باشیم».^(۸۸) سناتور دیال فینستین در این باره می‌نویسد «این دکترین به ذات خطرناک است».^(۸۹) کمیته دائمی مجلس نمایندگان در امور اطلاعات و کمیته فرعی سیاست اطلاعاتی گزارشی تحت عنوان «پذیرش ایران به عنوان یک تهدید استراتژیک» تهیه کرد. از جمله دیگر نتایج این گزارش در بحث ایران، می‌توان به این نکته اشاره کرد که «ایران احتمالاً یک برنامه تسلیحات بیولوژیکی تهاجمی در اختیار دارد» و «ایران از گروه‌های تروریستی در لبنان، اراضی فلسطینی و سایر مناطق جهان از طریق کمک‌های مالی، آموزشی، تسلیحاتی، موشکی و سایر حمایتها، پشتیبانی می‌کند».^(۹۰) در نهایت «واشنگتن در برابر چنین تهدیداتی، به مقابله برمی‌خیزد چرا که «ما متعهد هستیم خطرناکترین تسلیحات را از دسترس خطرناکترین مردمان دور نگاهداریم» حقیقت نگران کننده این است که دکترین «حمله پیشدستانه» مطرح در استراتژی امنیت ملی آمریکا (فرایندی که از سال ۲۰۰۲ شروع و به ۲۰۰۶ ختم شد) به عنوان محور اصلی استراتژی دفاعی آمریکا جایگزین حضور چند دهه‌ای سیاست «بازدارندگی»^۱ و «محاط کردن»^۲ شده است. علاوه بر این، ضعفها و کمبودها در عراق مشهود هستند «تهدید حل نشده عراق [در طول دهه ۱۹۹۰] به این رئیس جمهور رسیده است» اما

1. deterrence
2. containment

نکته اینجاست که ... با حذف رژیم صدام حسین، این تهدید یک بار و برای همیشه مورد توجه قرار گرفته است. این نگرش به طور ضمنی حامل این پیام است که تلاش بیهوده برای کشف تسلیحات جمعی در عراق از اقدام دولت آمریکا علیه رژیم بعدی که در لیست اهداف این کشور قرار دارد، باز نخواهد داشت. لذا استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ هشدار می‌دهد که «همواره عدم قطعیتی بر وضعیت برنامه‌های پنهانی حاکم است. چرا که اشاعه کنندگان تسلیحات کشتار جمعی غالباً رژیم‌های بیرحم هستند و واداشتن آنان برای توقف فعالیت‌هایشان مستلزم دردهای بسیار است و دیکتاتورها در مقابله با تهدید از بازیهای خطرناکی چون بلوف زدن، تکذیب کردن و فریب کاری بهره می‌برند.»^(۹۱)

۳-۴. «پیشدستی» در گات: «جنگ دادگرانه» یا عرصه‌ای برای تثبیت قدرت آمریکا

دولت بوش بر این نکته تاکید دارد که «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» نوع جدیدی از جنگ «نامتقارن» است و استراتژی پیشدستی رویه‌ای مناسب و عادلانه می‌باشد چرا که بر مبنای «اصل دفاع از خود» در پاسخ به حملات خود سرانه تروریستها می‌باشد. «آمریکائیان که در این عملیاتها شرکت می‌کنند. گروهی جدی و غرور آفرین هستند و راه درستی در پیش گرفته‌اند. هدف شان جلوگیری از کشتار آمریکائیان و نیز سایر ملتها توسط تروریستهاست.»^(۹۲) مفهوم حمله پیشدستانه در جهت نقض حقوق بین‌الملل و «جنگ دادگرانه» از «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» بهره می‌گیرد که ناعادلانه و شاید هم غلط باشد. حمله پیشدستانه تلاشی برای «راندن یا شکست یک تهاجم یا اشغالگری قریب الوقوع است و یا هدف به دست آوردن مزیتی استراتژیک در یک جنگ در شرف وقوع است.»^(۹۳) این در حالی است که بر اساس ماده ۵۱ منشور، «دفاع از خود صرفاً پاسخی در برابر یک حمله مسلحانه است.»^(۹۴) به هر حال بعدها تعدادی از مفسرین این بحث را مطرح ساختند که مفهوم دفاع از خود به واسطه تحول مفهوم جنگ، توسعه یافته است. دکترین بوش درباره حمله پیشدستانه با

استناد به این که تهدید فوری از سوی دولتهای یاغی با بهره‌گیری از تسلیحات کشتار جمعی، قابل توجه است. اما معمای تعیین «تهدید فوری» به عنوان یک بحث تئوریک و آزاد به قوت خود باقی می‌ماند. بسیاری از دولتها از جمله متحدان آمریکا مفهوم حمله پیشدستانه را نپذیرفتند.^(۹۵) آبراهام سافر^۱ برای توجیه حمله پیشدستانه، چهار عنصر کلیدی را بر می‌شمارد: ۱- ویژگی و مقایسه حمله مورد تصور، ۲- در صورت عدم حمله پیشدستانه، تهدید خود را نشان خواهد داد؛ ۳- وجود راه کار جایگزین در استفاده از نیرو و ۴- حمله پیشدستانه با اهداف، نیات و روح منشور هماهنگ بوده و در قالب اسناد بین‌المللی قابلیت اجرا داشته باشد.^(۹۶) سنت جنگ دادگرانه بر مبنای «وارد ساختن اخلاق در بهره‌مندی از زور بوده و دو بخش دارد: الف: توسل به نیروی مسلح آخرین راه حل باشد (عدالت در شروع جنگ) ب- نبرد به طرز قابل قبولی مورد استفاده قرار گیرد (عدالت در جنگ)»^(۹۷) مورد نخست دارای اهمیت بیشتری است چرا که محدود کردن جنگ به ارزیابی این که جنگ آخرین راه حل است یا نه، عادلانه می‌باشد. بر اساس این تعریف، جنگ عادلانه نبردی برای دفاع از خود، جهت ارتقا صلح است و به عنوان آخرین راه حل بر مبنای یک اجازه مشروع همراه با جنبه درست و متناسبی از موقعیت همگام می‌باشد. مورد دوم معطوف به رفتار متوازن در جنگ است که محدود سازی یا اجتناب از آسیب‌رسانی به غیر نظامیان را دربرمی‌گیرد و این قطعیت که خسارات وارده بایستی با اهداف جنگ تناسب داشته باشد.^(۹۸) اخیراً جنبه سومی نیز- عدالت بعد از جنگ- به این مفهوم اضافه شده و در برگرنده «عدالت در پایان جنگ و توافقی‌نامه‌های صلح است» و نیز تلاش در جهت بررسی «جنایت جنگی» می‌باشد.^(۹۹)

۴-۴. منزلت سازمان ملل در «حمله پیشدستانه»

منشور ملل متحد استراتژی روشنی در قبال تهدیدات فوری طراحی کرده است که

1. Abraham Sofaer

انتخابهای متعددی از جمله استفاده از زور را شامل می‌شود. در حالی که حقوق بین‌الملل بیشتر از طریق محدود سازی بهره‌گیری از زور، حاکمیت دولت را تقویت می‌کند، در همان حال منشور ملل متحد، این فرایند را با پشتیبانی از عملکرد شورای امنیت، تعدیل می‌نماید.^(۱۰۰) بر این مبنا در صورتی که از زور در خارج از چهارچوبه شورای امنیت استفاده شود، این موضوع دقیقاً روشن نخواهد شد که آیا یک دولت بر اساس منشور ملل متحد از حق متعارف دفاع از خود («دربرگیرنده حق دفاع زود هنگام در برابر یک تهدید فوری و یا حقی فراتر از دفاع زود هنگام») بهره برده است یا نه^(۱۰۱) سازمان ملل از این امر نیز فراتر می‌رود. «این موضوع مورد پذیرش قرار گرفته که هر زمان دولتها مصمم به فراتر رفتن از مباحث فوق باشند و بخواهند در قبال یک تهدید گسترده‌تر علیه صلح و امنیت بین‌المللی از زور استفاده نمایند، بایستی مشروعیت مورد نیاز برای هر مورد خاص را از سازمان ملل کسب نمایند.»^(۱۰۲) بر مبنای منشور ملل متحد، تصویب اقدام پیشدستانه منوط به تصویب شورای امنیت است و در نهایت آن چه در بحث اقدام پیشدستانه مورد اشاره قرار می‌گیرد، پیشدستی نیست بلکه چهارچوبه عملکرد چند جانبه‌ای است که در آن قالب اقدام پیشدستانه به مورد اجرا در می‌آید. در این ارتباط مباحثی چون «چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد» و «شروط تدوین شده برای اقدام» مورد توجه قرار می‌گیرد و لذا با ثبات‌تر و قابل پیش بینی‌تر می‌باشد.^(۱۰۳) هر چند تجاوز اقدامی غیر قانونی و دفاع از خود رویه‌ای قانونی به شمار می‌آید، اما موضوع چالش برانگیزتر این است که آیا حمله نخست را می‌توان بیش از آن که اقدامی تجاوز کارانه دانست، عملکردی دفاعی محسوب کرد یا نه. یکی از اصول بدیهی دفاع از خود این است که یک مهاجم آماده حمله وجود داشته باشد و اقدام تهاجمی برای دفاع از خود بر مبنای این نگرش باشد که به جای منتظر تجاوز طرف مقابل شدن، اقدام پیشگیرانه صورت گیرد.^(۱۰۴)

دانیل وبستر وزیر خارجه ایالات متحده در راستای تلاشهای دیپلماتیک برای حل حادثه کارولین با بریتانیا در سال ۱۸۳۷، یک استاندارد پیش بینی دفاع از خود ارائه داد

که مورد پذیرش وسیع قرار گرفت. فرمول وبستر که مبنای حقوق بین‌المللی این مفهوم در جهان امروز است، یک رهیافت «دو لایه» است: یک تهاجم فراتر مرزی زمانی قابل توجیه است که الف- ضرورت دفاع از خود بر مبنای فوریت، اجتناب ناپذیری و عدم وجود هیچ انتخاب دیگری مطرح بوده و فرصتی برای رسیدگی وجود نداشته باشد و بسا هیچ اقدام «غیر منطقی یا اضافی» صورت نگرفته باشد.^(۱۰۵) به هر حال تأثیری که منشور ملل متحد بر عرصه حقوق بین‌الملل بر جای گذاشت، زمینه را برای بحثهای بیشتر فراهم کرد. ماده ۵۱ منشور در بحث اقدامات چند جانبه و بهره‌گیری از نیروی چند جانبه در خارج از چهارچوبه سازمان ملل، بر حق ذاتی دفاع از خود در پاسخ به یک حمله مسلحانه تأکید کرده و این اقدام دفاعی تا زمانی است که شورای امنیت موضوع را حل کند و شورای امنیت باید هر نوع اقدام دفاعی دولتها یا طرحهای مورد تهاجم را بررسی کند.^(۱۰۶) ماده ۵۱ ظاهراً حق متعارف دفاع از خود را محدودتر ساخت و بر این نکته تأکید کرد که پیش از آن که طرف مورد تجاوز، اقدام به دفاع از خود نماید، باید حمله مسلحانه صورت گرفته باشد و دفاع یک جانبه اقدامی موقتی تا زمانی است که شورای امنیت وارد عمل شود.^(۱۰۷)

مجمع عمومی سازمان ملل در بیست و سوم سپتامبر ۲۰۰۳ بهره‌گیری از «پیشدستی» در «جنگ علیه ترور در گستره جهانی» را به عنوان «یک چالش بنیادین علیه اصولی که صلح و امنیت جهانی را در ۴۸ سال گذشته - هر چند ناقص - حفظ کرده‌اند، دانسته و با آن «موافق نیست». همچنین مجمع عمومی از دولتهای عضو خواست « پاسخ جمعی به مشکلات و چالشهای مشترکمان تهیه کنند و از نیاز شورای امنیت برای توجه به این که چگونه دولتهای عضو امکان دارد در برابر یک حمله تصوری از نیروی نظامی با هدف «پیشدستی» استفاده کند» را تکرار کرد.

در پایان با عطف ویژه به حمله علیه عراق، نگرانی عمده متوجه این امر بود که «اگر حمله پیشدستانه به عنوان مجموعه‌ای از رویه‌ها پذیرفته شود، نتیجه‌اش گسترش یک جانبه‌گرایی و استفاده غیر قانونی از زور با و یا بدون دلیل موجه است.»^(۱۰۸) دبیر

کل سازمان ملل به BBC گفت «تهاجم به عراق تحت رهبری آمریکا» «یک اقدام غیر قانونی بود که در تعارض با منشور ملل متحد» قرار داشت.^(۱۰۹) نگرانی درباره این رویه جدید تأکیدی بر این واقعیت است که حقوق بین‌الملل بیش از ایفاء یک نقش سطحی در تدارک تدابیری با انگیزه‌های متفاوت بوده است.^(۱۱۰) حقوق و امنیت، در هر عرصه داخلی و بین‌المللی مکمل یکدیگر هستند تا قوانین قابل اعتمادی برای تنظیم و هدایت رفتاری پدید آید و نتایج قابل پیش‌بینی‌تری پدید آید.^(۱۱۱) لذا دولت بوش با چالش استراتژیک در قبال سیاست‌هایش، تعیین میزان رضایت و توانایی آمریکا در ایجاد هنجارهای روشن و معتبر بین‌المللی روبه‌روست و مشخص ساختن این نکته که آیا این شیوه‌ها به چهار چوبه بین‌المللی که برای تصمیم‌گیری جمعی تدارک دیده شده است، وفادار هستند یا نه.^(۱۱۲) نگرانی متحدان درباره انواع اقدامات پیش‌دستانه دلیل روشنی برای عدم تمایل آنان به رسیدن به درک متقابل از حقوق و امنیت در شرایط متفاوت نیست، بلکه آنان خواهان یک رفتار قابل پیش‌بینی و یک سیستم امنیت جهانی موثر هستند که در آن تنها ابر قدرت به صورت ایده‌آلی رهبری خود را بر مبنای شفافیت، رفتار منطقی و حمایت از حقوق بین‌الملل قرار داده است.^(۱۱۳) استراتژی امنیت ملی آمریکا نیازمند صراحت، صداقت، ارزیابی مناسب از تهدیدات و هماهنگی با متحدان است و چنین بینشی مستلزم تقویت تجارت حاصل از جنگ با عراق است.^(۱۱۴) بوش به طور کاملاً مشخصی، کمتر به تبیین دکترین پیش‌دستانه پرداخته و در تلاش برای ایجاد ائتلاف رضایت‌علیه صدام حسین، بخش‌های چند لایه‌ای نظیر نقض قطعنامه‌های شورای امنیت توسط رژیم صدام در دوره پس از جنگ اول خلیج فارس، ارتباط صدام با تروریستها و نگرانیهای حقوق بشری، در برابر مردم آمریکا و افکار عمومی جهان مطرح کرده است.^(۱۱۵) یکی از مهمترین سؤالات کلیدی که بایستی پاسخی برای آن یافت، این است که آیا جهان امروز با تقویت نهادها و حقوق و نیز محدود سازی استفاده از زور امن‌تر می‌باشد یا با استفاده از زور و عدم تقویت این نهادها، می‌تواند به امنیت بیشتر دست یابد و نکته مهمتر این که آیا ایالات متحده

آمادگی و توانایی لازم برای راهبری شورای امنیت - همانطور که در دوره پس از جنگ جهانی دوم عمل کرده است - را دارد یا نه؟^(۱۱۶)

۴-۵. «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» - یک جایگزین مضحک

حدس و گمان‌هایی درباره انگیزه‌های پشت پرده «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» تحت هدایت آمریکا مطرح است. پاتریک سل^۱ روزنامه نگار بریتانیایی و متخصص خاورمیانه بر آن است که «هدف واقعی این جنگ سیطره ایالات متحده بر یک منطقه نفت خیز استراتژیک، حمایت از برتری منطقه‌ای اسرائیل و حفظ انحصار تسلیحات کشتار جمعی توسط اسرائیل است.»^(۱۱۷) بوشمن معتقد است که «نومحافظه کاران به دنبال ایجاد امپراتوری آمریکا هستند و شارونی‌ها نیز خواهان هژمونی اسرائیل بر خاورمیانه می‌باشند که دقیقاً دو روی یک سکه هستند» و این در حالی است که نومحافظه کاران مدعی هستند ۱۱ سپتامبر زمینه را برای جنگ علیه اسلام مسلح فراهم کرد اما ریشه طرح‌های جنگی آنان به دوره پیش از این بحثها بر می‌گردد.^(۱۱۸) میشل کلار^۲ معتقد است که جنگ بوش با شبکه تروریستی بن لادن چند لایه است که شامل کشمکش بر سر کنترل بخش بزرگتری از منطقه خلیج فارس - که دو سوم ذخایر نفتی شناخته شده جهان را در خود دارد - است.^(۱۱۹) جنگ آمریکا علیه تروریسم دو شاخه دارد: نخست «دستگیری و مجازات» عاملین حملات ۱۱ سپتامبر و جلوگیری از اقدامات تروریستی بیشتر در آینده و دوم تحکیم قدرت آمریکا در خلیج فارس و حوزه خزر و تضمین تداوم جریان نفت. هر چند هدف دوم به نسبت هدف اول کمتر در اذهان عمومی مطرح شده است، اما به همان نسبت دارای اهمیت است.^(۱۲۰) کوهن بر آن است که بوش «از بمباران افغانستان به عنوان جنگ علیه ترور» حمایت می‌کند چرا که به دو دلیل پیش گفته شده، «افغانستان را برای منافع نفتی آمریکا امن سازد.» سازمان اطلاعات انرژی آمریکا درست پیش از یازده سپتامبر افغانستان را «به عنوان

1. Patrick Seale
2. Michael Klare

یک کشور دارای موقعیت ژئوپولیتیک و یک گذرگاه بالقوه برای انتقال نفت و گاز طبیعی از آسیای مرکزی به دریای عرب» دانست و خواهان ایجاد زیر ساخت خط لوله در افغانستان شد.^(۱۲۱) زمانی که برآورد شد حوزه نفتی خزر حدود ۱۷ میلیارد بشکه نفت به ارزش ۴ تریلیون دلار است^(۱۲۲)، دیک چنی گفت که نمی‌توانست «تصور روزی را بکند که ما شاهد پدیدار شدن منطقه‌ای همچون خزر باشیم که ناگهان از اهمیت استراتژیک بسیار برخوردار باشد.»^(۱۲۳) حمایت از «ترزیق این حجم بالای انرژی به بازار موجب رقابت شرکتهای نفتی و گازی برای در اختیار گرفتن یکی از بزرگترین مراکز انرژی جهان می‌شود.»^(۱۲۴) لذا همانطور که اریک مارگولیس اشاره می‌کند واشنگتن مصمم به سیطره بر ثروتمندترین مرکز نفتی جدید دینامیک است.^(۱۲۵) گور ویدال نیز معتقد است «تمام تلاش دولت بوش برای کسب قدرت و سود در قالب مفهوم به اصطلاح» جنگ علیه ترور خلاصه می‌شود. ما به افغانستان نیاز داریم زیرا شاهراه آسیای مرکزی می‌باشد که آینده از منابع نفتی و گازی است... و این کل داستان است. ما در حال فراهم کردن شرایط برای کنترل آسیای مرکزی هستیم.»^(۱۲۶) «تشدید جنگ لفظی علیه ایران» از سوی نومحافظه کاران و دولت بوش دقیقاً «آخرین بخش از یک طرح بلند مدت جهت یک حمله پیشدستانه دیگر است.»^(۱۲۷) ایران با یک میراث غنی فرهنگی، تاریخ پرافتخار، منابع مطمئن انرژی موقعیت ژئوپولیتیکی کلیدی - همجوار با افغانستان و عراق و یک مرز گسترده با دریای خزر و بسط آن تا کرانه‌های خلیج فارس - یک نیروی هراس انگیز در خاورمیانه محسوب می‌شود^(۱۲۸) علاوه بر این، ایران دومین کشور دارای ذخایر گازی جهان بوده «و دومین تولید کننده بزرگ نفتی اوپک با ده درصد ذخایر اثبات شده نفتی جهان می‌باشد.»^(۱۲۹) ایالات متحده بر آن است که ایران یک تهدید در برابر هژمونی‌اش بر منطقه می‌باشد. یک ایران هسته‌ای حتی می‌تواند غیر قابل کنترل‌تر نیز باشد. اینک به نظر می‌رسد تعامل با ایران در دستور کار باشد.^(۱۳۰)

۵. ارزش یابی و نقد

الف- جنگ پیشدستانه، دادگرانه نیست و نمی‌تواند باشد. تیم بوش نیز به درستی مدعی بود که چنین نبردی نوع جدیدی از جنگ است. به هر حال، با توجه به تحول جنگ و ماهیت جامعه مدرن، تاکید کاخ سفید بر حقانیت جنگ پیشدستانه، نگرش نادرستی است. به ویژه این امر چالش برانگیز است. ولو این که در قبال هر جنگ پیشدستانه‌ای کاربرد نداشته باشد. علاوه بر این، جوامع پسامدرن منظومه‌های شهری محسوب می‌شوند که از امنیت مطلق برخوردار نیستند. پذیرش این که «اساساً عدم امکان دفاع از هر محل، در هر زمان و در برابر هر تهدید تکنیکی قابل تصور تروریستی»^(۱۳۱) موجب می‌شود تا جوامع مدرن همواره آسیب پذیر بمانند. به ویژه، جوامع مدرن بر زیر ساختهای بنیادینی مبتنی هستند که به هم پیوستگی دارند و پراکندگی وسیع تروریستها تضمینی بر این امر است که آنان می‌توانند به زیر ساختهای «آسیب پذیر نرم افزاری» تعیین کننده دولتها، آسیب رسانند. تروریستها وارد نبرد با تسلیحات متعارف نمی‌شوند و لذا امکانات نرم افزاری آنان باعث برتری نظامی شان بر دولتها می‌شود. همچنین روشن نیست که چه کسانی تروریستها می‌باشند و یا چه زمانی دولتها توانسته‌اند آنان را درهم بکوبند. گروههای تروریستی نه تنها ساختاری منعطف و بدون سلسله مراتب دارند، بلکه آنها در برابر دولتهای مدرن بسیار قدرتمند که از تسلیحات عموماً متعارف بهره می‌گیرند، از تکنیکهای جنگی نامتقارن و غیر متعارف استفاده می‌کنند. بنابراین، دولتها توانایی نبرد موثر با تروریستها را ندارند چرا که تروریستها نیروی نظامی با اهداف ارضی مشخصی که بتوان آنان را درهم کوبید را ندارند.^(۱۳۲) در نهایت می‌توان گفت نبرد آمریکا برای ایجاد حاشیه امنیتی مشابه دوران پیش از ۱۱ سپتامبر آسان نبوده و به سرعت میسر نخواهد شد. این امر به خاطر سه دلیل است: آسیب پذیری جوامع مدرن و وجود مزیت‌های رزمی تروریستها در محیط فعالیتشان همراه با حضور گسترده و فراگیر سلولهای تروریستی باعث می‌گردد تا شکست دادن آنان دشوار باشد. لذا تلاش آمریکا برای شکست «تروریسم جهانی» محقق نشده و موفقیت بزرگی در پی نخواهد

داشت. پس «روز V-E^۱ یا V-J^۲ همراه با رژه در خیابان پنجم^۳» رخ نخواهد داد و پیروزی آمریکا به تدریج حاصل خواهد شد. آمریکا هر روزی را بدون حمله تروریستی سپری کند، آن روز یک پیروزی محسوب خواهد شد^(۱۳۳). دولت بوش معتقد بود «تنها روش تعامل با تروریستها» مبارزه با آنان در هر جا و خشکاندن ریشه‌های آنان و محروم ساختن کشورهای بی‌گناهی که ... به آنان پناه داده و حمایت شان می‌کنند است.^(۱۳۴) جنگ در گستره جهانی علیه ترور اخیراً بدان سمتی سوق یافته است که بر مبنای آن پیشدستی معادل پیشگیری و دفاع از خود دانسته شده است.^(۱۳۵) تقریباً با قطعیت می‌توان گفت حملات پیشدستی ضد تروریستی بی‌پایان، قابل توجیه نیست. علاوه بر این، با توجه به ملاک «عدالت در شروع جنگ» در قالب جنگ دادگرانه، دکترین مبتنی بر «پیشدستی هرگز» دفاع از خود یا «آخرین راه حل» نمی‌باشد. همچنین، یک استراتژی ضد تروریستی عمدتاً مبتنی بر قدرت نظامی قابل اعتماد نبوده و احتمالاً موفق نخواهد شد.^(۱۳۶) مبارزه ضد تروریستی بی‌تردید ناعادلانه است به ویژه که به دشواری می‌توان تمایزی میان تروریستهای فعال و غیر فعال - حتی با بهره‌گیری از «تسلیمات هدایت شونده» - قائل شد. در محیطی که معمولاً تروریستها با ساکنان بومی همراه هستند و گاهی از آنان به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کنند، به سختی می‌توان یک فعال تروریستی را از بقیه تشخیص داد.^(۱۳۷) لذا هدف اعلامی جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم غیر واقعی بوده و آمریکا را به سمت درخواست بی‌سرانجامی برای امنیت مطلق سوق می‌دهد. پس اهداف از لحاظ مالی، سیاسی و نظامی قابل اطمینان نیستند.^(۱۳۸)

ب- جنگهای بی‌پایان: یک دلیل قابل بررسی این است که دولت بوش در تلاش بود از «جنگ در گستره جهانی علیه تروریسم» به عنوان ابزاری برای جنگ دائمی بهره بگیرد و «جنگ پیشدستانه» ابزاری تاکتیکی برای بی‌ثبات سازی خاورمیانه و ثبیت

1. V-E روز پیروزی در اروپا و پایان جنگ دوم جهانی در این قاره
 2. V-J روز پیروزی بر ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم
 3. Fifth Avenue خیابانی در نیویورک که در آن جشن پیروزی بر متحدین گرفته شد.

قدرت و هژمونی‌اش بر منطقه بود. منتقدین یک جنگ گسترده در خاورمیانه سریعاً به این باور رسیدند که چنین امری تبلیغات جنگی نومحافظه کاران است: «برای نومحافظه کاران ... بن لادن صرفاً یک سایه است ... آنها امیدوارند از ۱۱ سپتامبر به عنوان یک پیش زمینه» برای یک جنگ گسترده‌تر در خاورمیانه استفاده نمایند.^(۱۳۹) اما محور بن لادن - صدام نخستین گام از دکترین بوش - شارون بود. هدف این استراتژی در تعارض با ثبات خاورمیانه بوده و باعث تضعیف «رژیم استبدادی» می‌شود. بورچگریو معتقد است توپ بولینگی که صدام را هدف قرار داده، خط بولینگ عربی را نشانه رفته و رژیم‌های اقتدارگرا و استبدادی چون سوریه، عربستان و سایر شیخ نشین‌های خلیج فارس را تضعیف می‌نماید.^(۱۴۰) استراتژی امنیت ملی بر آن است که در نهایت «در اطراف مرزهای اسرائیل با ۵ میلیون جمعیت، رژیم‌های دموکراتیک با ۳۰۰ میلیون جمعیت قرار می‌گیرند و صلح و امنیت طی یک نسل فراهم می‌گردد.»^(۱۴۱) «ما در صورت ضرورت، بی‌تردید بر اساس حق دفاع از خود در قالب حمله پیشدستانه اقدام خواهیم کرد.»^(۱۴۲) صلح آمریکایی مورد نظر محافظه کاران در بلند مدت باعث می‌گردد تا آمریکا دقیقاً به یک عرصه روانشناختی و کاری وارد شود که هری المر بارونز^۱ در «جنگ دائمی برای صلح دائمی» آن را به عنوان «فرمول آمریکایی در ارتباط با امور جهانی» (یعنی جنگ اقتصادی دائمی آمریکا) می‌نامد.^(۱۴۳)

۶. استلزامات

مفهوم هسته‌ای و ضمنی «اقدام پیشدستانه» جنگ دائمی است که به نوبه خود برای محافظه کاران صاحب نفوذ فرصت‌های بی‌شماری برای بهره‌گیری از مصارف نظامی فراهم کرده و یک سکوی سیاسی دائمی جهت طرح مباحث استراتژیکی چون «دفاع از آمریکا» و ساماندهی قدرت نظامی آمریکا علیه رقیبان اسرائیل تدارک می‌بیند. تمام عناصر کلیدی نظامی مورد نظر در استراتژی پیشدستی از جمله تغییر رژیم در عراق،

1. Harry Elmer Barnes

«قابل استفاده‌تر بودن» تسلیحات هسته‌ای، نادیده انگاشتن توانمندیهای هسته‌ای دولتهای غیر هسته‌ای و توسعه «جنگ ستارگان» پرهزینه و موشکهای هدایت شونده توسط مجامع فکری^۱ نومحافظه کاری چون «پروژه برای قرن جدید آمریکایی»^۲، موسسه اینتر پرایز آمریکایی^۳ و «مرکز سیاست امنیتی»^۴ در پیش از دوران ریاست جمهوری بوش مطرح و توسعه پیدا کرد. (۱۴۴) علاوه بر این، ایالات متحده در دوره پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، به طرز فزاینده‌ای به سمت سیاستهای پیشدستی و جنگ دائمی سوق پیدا کرد. ضرب المثل «عادات دیرین سخت می‌میرند»^۵ را می‌توان به صورت عینی در این تفکر آمریکا مصداق آن را یافت. نارضایتی از کاهش سطوح نظامی‌گری در آمریکا، بر ایجاد چنین تفکری تأثیر بسیار داشت چرا که جنگ جهانی دوم همراه با روشهای تفکر مرتبط با جنگها و جنگ سرد، باعث گردید تا این عادت دیرین در موسسات نهادینه گردد. (۱۴۵)

پدیدار شدن عصر جدید به واسطه جهانی شدن و ائتلاف تکنولوژیکی - آماری، باعث آسیب پذیری آمریکا در برابر بازیگران غیر دولتی و جنگهای نامتقارن در شرایطی شده که هیچ تهدید نظامی بزرگ و متعارفی وجود ندارد. پایان جنگ سرد «یک فرصت استثنایی برای تغییرات بنیادین در سیستم بین‌المللی فراهم کرد تا قدرت اسلام احیاء شود و نگرشهای قومی - ملی گرایانه دوباره مطرح شده و گرایش به سمت دموکراسیهای بازار محور به وجود آید.» (۱۴۶) مناقشات قومی و سیاسی که در طول جنگ سرد شکل منفعل به خود گرفته بود و یا به واسطه این جنگ تقویت شده بود، شعله ور شد و لذا به یک نیروی نظامی موثر و انعطاف پذیر برای شکل دهی مجدد آینده نیاز بود. بازنگری و تحول نیروی نظامی در عصر پس از جنگ سرد حاصل توجه به این

1. Think tanks
2. Project for New American Century
3. American Enterprise Institute
4. Center for security policy
5. Old habits die hard

گرایش‌ها بود: بازنگری سراسری^۱ ۱۹۹۳ بر آن است که «همگامی نزدیکی میان بخش‌های نظامی و غیر نظامی» جهت تعریف استراتژی، ساختار نبرد، مدرنیزه کردن برنامه‌ها، بنیان‌های صنعتی و زیر ساخت‌های مورد نیاز برای مقابله با خطرات و دست‌یابی به فرصت‌های جدید بایستی مورد توجه قرار گیرد.^(۱۴۷) این بازنگری اعلام می‌دارد که «مصارف نظامی ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد بایستی حدود ۸۵ درصد از میانگین مصارف سالانه جنگ سرد، کمتر باشد چرا که یک ابرقدرت جهانی تهدیدگر امنیت ایالات متحده وجود ندارد. علاوه بر این، ایالات متحده بایستی بیش از بقیه جهان، به امنیت ملی خود توجه نماید.»^(۱۴۸) برنامه بازنگری در چشم انداز هسته‌ای^۲ در سال ۱۹۹۴ سیاست حفظ ذخایر کلاهک‌های جنگی در کنار کاهش زرادخانه‌های مستمر را ارائه داد. در این گزارش کره شمالی، عراق، ایران، سوریه و لیبی به عنوان ملتهایی با «سابقه دشمنی» در قبال ایالات متحده دانسته شده و لذا «امکان فراهم کردن شرایط برای وقوع حوادثی فوری، عمده و غیر قابل پیش‌بینی را دارند.»^(۱۴۹) در بازنگری دفاعی چهار سالانه^۳ ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ به این موضوع اشاره می‌شود که در لایحه کنگره برای بازنگری در استراتژی امنیت ملی - در کنار سایر مباحث - به تحلیل ساختار جامع نیرو و ... با نگاهی به سوی ایجاد نقشه راهی برای برنامه‌های دفاعی بیست سال آینده اشاره شده است.^(۱۵۰) در دفاع چهار سالانه ۲۰۰۱ - همانند بازنگری ۱۹۹۷ - این نگرش مطرح می‌شود که «از منظر نظامی رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا با بهره‌گیری از ابزارهای موجود، به مباحث چندگانه، توجه دائمی نماید.»^(۱۵۱) در اوج مباحث امنیتی که دولت بوش خواهان «انعطاف‌پذیری بیشتر» در اقدامات پیش‌دستانه متعارف و هسته‌ای علیه دشمنان ایالات متحده شده و لذا آمریکا می‌بایستی آماده استفاده از تسلیحات هسته‌ای علیه چین می‌شد، بازنگری چشم انداز هسته‌ای ۲۰۰۱ بر آن است که «چین در حال توسعه اهداف استراتژیک همراه با مدرنیزه کردن نیروهای

1. Bottom- up Review
2. Nuclear posture
3. Quadrennial Defense Review

هسته‌ای و غیر هسته‌ای‌اش می‌باشد»^(۱۵۲) پروژه‌ای برای قرن جدید آمریکایی (PNAC) اعلام می‌دارد که نیروی نظامی آمریکا بایستی "در چند جنگ هم زمان و در چند جبهه قادر به جنگیدن باشد" و PNAC در دوره پیش از یازده سپتامبر خواهان «یک حادثه فاجعه آمیز و واکنش زایی چون یک پرل هاربر جدید» که بتواند حمایت افکار عمومی آمریکاییان را برای یک برنامه جنگی بسیج کند بود.^(۱۵۳) بنابراین، حملات یازده سپتامبر نه تنها با این نگرش هماهنگ بوده بلکه جنگ عراق اصولاً یک تلاش در شکل دهی به محیط امنیتی خاورمیانه بود.^(۱۵۴) تفکر بنیادین فراسوی استراتژی در حال ظهور جنگ دائمی را دیک چنی به روشنی مطرح می‌سازد: در طول جنگ سرد ما می‌توانستیم تهدیدات را با توافقنامه‌های کنترل تسلیحات و سیاست بازدارندگی مدیریت کنیم ... اما بسیار دشوار است که در برابر دشمنانی که هیچ کشوری از آنان دفاع نمی‌کند، بازدارندگی ایجاد کرد. در برابر گروهی نظیر القاعده نمی‌توان بازدارندگی ایجاد کرد، آرام شان کرد و یا پای میز مذاکره کشاند ... و زمانی که دیکتاتورها به تسلیحات کشتار جمعی دست پیدا کنند و در اختیار تروریست‌ها قرار دهند، نمی‌توان از سیاست محاط کردن بهره برد. به همین دلیل این مبارزه با یک پیمان یا مصالحه به پایان نخواهد رسید»^(۱۵۵) رشد فزاینده مصارف نظامی از هزینه‌های داخلی جنگ‌های دائمی محسوب می‌شود و همین مصارف دقیقاً به ضرر خدمات اجتماعی بسط می‌یابد و با برنامه اجتماعی محافظه کاران هماهنگ است. لذا به همان نسبت که عرصه داخلی به سمت نظامی‌گرایی سوق می‌یابد، بدهی‌های ملی نیز رشد می‌کند.^(۱۵۶) در بعد خارجی، بسیاری از متحدان اروپایی به جای توجه به آمریکا به عنوان «هژمونی خیر اندیش» با نگرانی رهبران کشورهایی نظیر روسیه، چین و ایران درباره تبدیل آمریکا به یک «امپراتوری سرکش» همراه می‌گردند. بلافاصله بعد از اتحاد رسمی نیروها، چهارچوبه‌های یک بلوک رقیب شکل می‌گیرد که به نظر می‌رسد تهدیدات تصویری شکل عینی‌تر می‌یابد.^(۱۵۷) بر اساس منشور، بوش گاهی به نادیده انگاشتن توافقنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، کنوانسیون‌های تسلیحات بیولوژیکی، حفظ محیط زیست،

برنامه‌های ضد شکنجه و مجازات جنایتکاران جنگی همراه با تهدید اقتصادی دولتهایی که «موافق ما نیستند» پرداخته است. هیچ امری به اندازه مبارزه آمریکا علیه ترور «اقدامات و مطالبه‌های یک جانبه گرایانه» نمی‌تواند آمریکا را از متحدانش جدا سازد. (۱۵۸)

دستاورد

جنگ عمومی علیه تروریسمی که اخیراً مطرح شده، یک خطای استراتژیک است. اهداف این جنگ و نظریه‌پردازان آن غیر واقعی بوده و ایالات متحده را به درخواستی بی‌سرانجام برای امنیت مطلق محکوم می‌نماید. استراتژیها از ابعاد سیاسی، مالی و نظامی نامطمئن و روشها فاقد توجیه اخلاقی بوده و ناقض حقوق بین‌الملل می‌باشد. سیاست محاط یا همان استراتژی نگهدارنده به مدت چند دهه در قبال اتحاد جماهیر شوروی اجرا می‌شد و تجربه شوروی آموزه‌های مهمی برای سیاست خارجی اخیر آمریکا در پی دارد. جنگ سال ۱۹۶۷ اثبات کرد که حمله نخست می‌تواند به سرعت و به طرز غیر قابل برگشتی تلاشها و انتخابهای دیپلماتیک را خنثی سازد. اعتماد بیش از حد بر پیشدستی می‌تواند دیپلماسی را بی‌ارزش سازد. امروز دکترین پیشدستی روزگار سختی را می‌گذراند. جدای از توجه به تأثیرگذاری این اصل، جنگ عراق و حوادث پس از آن، در نهایت تاکید مجددی بر محدودیت‌های این دکترین می‌باشد. ❖

پی نوشت‌ها:

1. *Coalition Contributions to the War on Terrorism: Diplomatic, Military and Economic Front*, 23 May 2002 at: http://usinfo.state.gov/is/Archive_Index/Coalition_Contributions_to_the_War_on_Terrorism.html
2. Graham T. Allison, *Protecting the Homeland* Reprinted from the Boston Globe, September 14, 2001; available at: http://www.ksg.harvard.edu/ksgpress/bulletin/autumn2001/feature_sept.html
3. *bin Laden Admits 9/11 Responsibility, Warns of More Attacks*, October 29, 2004, 5:10pm EDT; available at: http://www.pbs.org/newshour/updates/binladen_10-29-04.html [see Appendix #1 for bin Laden's claim]
4. George W. Bush, *President Declares Freedom at War with Fear*, Address to Congress; available at: <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2001/09/print/20010920-8.html> [Appendix #2: Aims of the GWOT]
5. James Lindsay, Ivo Daalder *New Cold War*; at: http://www.cfr.org/publication/6382/new_cold_war.html
6. *America's Image Slips, But Allies Share U.S. Concerns Over Iran, Hamas*, Pew Global Attitudes Project, available at: <http://pewglobal.org/reports/display.php?ReportID=252> [Appendix #3 The Bush Doctrine]
7. Anderson Cooper, *360 Degrees Former CIA Director Under Fire Over Tell-All Iraq War Book*; April 30, 2007; available at: <http://transcripts.cnn.com/TRANSCRIPTS/0704/30/acd.01.html>
8. Gerry Warren *The Bush Doctrine*, Feb. 18, 2004; at: http://www.americanthinker.com/2004/02/the_bush_doctrine.html
9. Tom Regan, *Has the Bush doctrine failed?* The Christian Science Monitor, August 29, 2006; available at: <http://www.csmonitor.com/2006/0829/>

dailyUpdate.html [see Appendix #4: Roots of the Bush Doctrine]

10. Robert Dreyfuss, Pat Buchanan, Robin Cook, et al, *A User's Guide to this War: Six Articles from Insiders*, March-April 2003; at: <http://www.ymouk.com/0501/downloads/articlesPDF/UsersGuidetotheWar.pdf>

11. *Charter of the United Nations; June 26, 1945*, The Avalon Project at Yale Law School; at: <http://www.yale.edu/lawweb/avalon/un/unchart.htm> [see Appendix #5 for more on the UN & Charter]

12. United Nations Charter, *Threats to the Peace, Breaches of the Peace, and Acts of Aggression*; at: <http://www.un.org/aboutun/charter/chapter7.htm> [Appendix #6: Bush Doctrine Implications for UN Charter.]

13. Irina Kaye Müller-Schieke, *Defining the Crime of Aggression Under the Statute of the International Criminal Court*, at: <http://journals.cambridge.org/action/displayAbstract?fromPage=online&aid=207985>

14. Nico J. Schrijver, *The Future of the Charter of the United Nations*, UNYB, 2006; available at: www.mpil.de/shared/data/pdf/pdfmpunyb/schrijver_10.pdf [Appendix #7 & 7B: on UN on 'Aggression']

15. *Who is the aggressor?*, The BBC, at: <http://www.bbc.co.uk/religion/ethics/war/overview/aggressor.shtml>

16. Victor Rodríguez Cedeño, *Sixth Report on Unilateral Acts of States*, International Law Commission, 55th session Geneva, UN General Assembly, at: http://untreaty.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_534.pdf

17. James W. Moore, *Functional Issues Pre-emptive and Preventive Attack Under International Law*, July 2004; at: <http://www.dnd.ca/admpol/content.asp?id=%7B683F0E4A-131D-462B-B068-30C0A77BB27B%7D>

18. Jeffrey Record, *The Bush Doctrine and War with Iraq*, "Parameters," Spring 2003, Pp. 4-21; available at: <http://www.carlisle.army.mil/usawc/Parameters/03spring/record.htm> [Appendix #8: Preemptive & Preventive]

19. David Smock, *Would an Invasion of Iraq Be a "Just War"?* The United States Institute of Peace, Special Report No. 98, January 2003; available at: <http://www.usip.org/pubs/specialreports/sr98.html>

20. D. Robert Worley, *Waging Ancient War: Limits On Preemptive Force*, February 200; available at: <http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/ssi/worley.pdf>

21. Max Boot, *Who Says We Never Strike First?* October 4, 2002; available at: http://www.cfr.org/publication/5035/who_says_we_never_strike_first.html [Appendix #9: Francis Drake.]

22. *Frederick II*, at: frederick-the-great-of-prussia.zdnet.co.za/zdnet/ [Appendix #10: Frederick the Great.]

23. Jaime Ruvalcaba, *Fine Tuning The Marine Corps 'counterinsurgency Capabilities*, 15 April 2004; available at: <http://fletcher.tufts.edu/research/2004/Ruvalcaba.pdf> [Appendix #11: for all other historical precedents]

24. Richard F. Grimmett, *Instances of Use of United States Armed Forces Abroad, 1798 - 2004*, CRS report Oct. 5, 2004; at: <http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/crs/rl30172.htm>,

25. Richard Falk and David Krieger, *The Iraq Crisis and International Law*, Ed. Nuclear Age Peace Foundation, January 2003; available at: http://www.wagingpeace.org/menu/resources/publications/2003_01_iraq-reader.pdf

26. Richard Falk, *The New Bush Doctrine*, July 15, 2002; at: <http://www.thenation.com/doc/20020715/falk>

27. The "Just War" Theory: History & Criteria of a 'Just War', at: <http://biblia.com/jesusbible/joshua3c.htm>

28. *Just War Theory – Introduction*, Religion & Ethics; BBC, 2006-07-20 at <http://www.bbc.co.uk/religion/ethics/war/just/introduction.shtml>: [see Appendix #12: more on 'Just War']

29. Just War Theory – Introduction, Religion & Ethics, BBC,

30. Warren The Bush Doctrine

31. Grant F. Smith, *Deadly Dogma #1- Strike "First": How Neoconservatives Broke the Law to Deceive America* March 15, 2006, available at: http://www.irmep.org/dd_ch1.htm [Appendix #13: effort to deescalate conflict.]

32. Letter from President Johnson to Israeli Prime Minister Eshkol, Washington, June 3, 1967, *Foreign Relations, 1964-1968, Volume XIX, Arab-Israeli*

Crisis and War, 1967, Office of the Historian Documents 129-148 129. U.S. State Dept; at: <http://www.state.gov/r/pa/ho/frus/johnsonlb/xix/28057.htm>.

33. Israel Foreign Affairs Ministry, *Disputed Territories- Forgotten Facts About the West Bank and Gaza Strip*, 1 Feb 2003, available at: http://www.mfa.gov.il/mfa/mfaarchive/2000_2009/2003/2/disputed%20territories-%20forgotten%20facts%20about%20the%20we [Appendix#14: Vice President Mohieddin diplomatic effort]

34. Smith, *Deadly Dogma #1: Strike "First"*

35. Bob Edwards, *The Mideast: A Century of Conflict: The 1967 Six Day War*, *NPR*, Oct. 3, 2002; available at: <http://www.npr.org/news/specials/mideast/history/transcripts/6day-p4.100302.html> [Appendix#15: war details]

36. Smith, *Deadly Dogma #1- Strike "First"*, [Appendix #16: on shuttle diplomacy]

37. Smith, *Deadly Dogma #1- Strike "First"*

38. Remarks of President Nasser, as quoted by Robert Anderson, United States ambassador to Morocco, in *Foreign Relations, 1964-1968, Volume XIX, Arab-Israeli Crisis and War, 1967*

39. Remarks of President Nasser, in a meeting with Robert Anderson, United States ambassador to Morocco, in *Foreign Relations, 1964-1968, Volume XIX, Arab-Israeli Crisis and War, 1967*

40. Israel Foreign Affairs Ministry, *Disputed Territories- Forgotten Facts About the West Bank and Gaza Strip*

41. Neoconservative Radio talk-show host, Armstrong Williams, *Mythologies of the Gaza Withdrawal and 1967 War*, Radio Interview WWRL AM New York Drive Time Dialogue with Armstrong Williams and Sam Greenfield, 8/15/2005 Institute for Research Middle Eastern Policy; at: <http://www.irmep.org/armstrong.htm>

42. Robert Kaiser, *Bush and Sharon Nearly Identical On Mideast Policy*, *Washington Post*, Feb. 9, 2003; at: <http://www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn?pagename=article&node=&contentId=A45652-2003Feb8>

43. Moderation1, *Walking on eggshells The International Crisis Group's statement on the Middle East*, at http://commentisfree.guardian.co.uk/rime_allaf/2006/10/towards_braver_and_fairer_mid.html

44. Rumsfeld, quoted by Kaiser, in *Bush and Sharon Nearly Identical On Mideast Policy*, Washington Post

45. Michael Mandelbaum, *A Hot War Led to a Cold Peace in the Mideast* Council on Foreign Relations, 6/25/02 http://www.cfr.org/publication/4635/hot_war_led_to_a_cold_peace_in_the_mideast.html?breadcrumb=default

46. Smith, *Deadly Dogma #1- Strike "First"*

47. *Chronology: The Evolution of the Bush Doctrine - First Hints of a Preemption Strategy*, Frontline 2003; available at <http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/iraq/etc/cron.html> [see Appendix#4 & 17-19]

48. Dreyfuss, Said, Buchanan, Cook, Margolis and Clark, *A User's Guide to this War: Six Articles from Insiders*

49. Barton Gellman, *Keeping the U.S. First: Pentagon Would Preclude a Rival Superpower*, published in The Washington Post, March 11, 1992; available at: <http://www.yale.edu/strattech/92dpg.html>

50. James Mann, *The True Rationale? It's a Decade Old*, the Center for Strategic & International Studies, published in The Washington Post, 7 March 2004; available at: <http://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/iraq/mann.htm>

51. Andrew J. Bacevich, *Bush's Grand Strategy*, The American Conservative, 4 Nov. 2002; at http://www.amconmag.com/11_4/bushs_grand_strategy.html

52. Arnaud de Borchgrave, *A Bush-Sharon doctrine?* Information Clearing House Daily News Headlines Digest; available at: <http://www.informationclearinghouse.info/article1408.htm>

53. Kaiser, *Bush and Sharon Nearly Identical On Mideast Policy*, Washington Post,

54. Joseph E. Abodeely, *Conflicts in the Middle East and the Relevance of Law*, June 12, 2003; at: <http://www.joeabo.com/specialessay.htm>

55. James P. Pinkerton, *Superpower Showdown America needs a new strategy*

for dealing with China, Nov. 7, 2005, The American Conservative; at: http://www.amconmag.com/2005/2005_11_07/cover.html

56. Robert A. Sungenis, *The Neo-Con Connection: Politics, Religion, Israel and the Seduction of the Catholic Voter*; at: <http://www.catholicintl.com/epologetics/articles/pastoral/priscv.pdf>

57. Joe Murray, *Is It Possible To Have A Frank Debate About Israel?* The Bulletin 03/30/2007; at: http://www.thebulletin.us/site/news.cfm?newsid=18149601&BRD=2737&PAG=461&dept_id=576361&rfi=6

58. William Safire, *The Ultimate Enemy*, September 24, 2001; at: http://www.embargos.de/irak/post1109/english/ultimate_enemy_nyt.htm

59. Department of Defense News Briefing, *Deputy Secretary Wolfowitz*, Sept 13, 2001, http://www.defenselink.mil/news/Sep2001/t09132001_t0913dsd.html

60. Kaiser, *Bush and Sharon Nearly Identical On Mideast Policy*, P. A01 [see Appendix#20: Clean Break]

61. James Bamford, *A Pretext for War: 9/11, Iraq, and the Abuse of America's Intelligence Agencies*, 1st ed. (New York: Doubleday, 2004), Pp. 261-269, 318-321 [see Appendix# 21: three goals of Clean break strategy]

62. Patrick J. Buchanan, *Whose War? A neoconservative Clique Seeks to Ensnare Our Country in a Series of Wars*, March 24, 2003, The American Conservative. by; at: http://www.amconmag.com/03_24_03/cover.html

63. Richard Perle, *Iraq errors: Act fast on Iran*, at: <http://www.iranfocus.com/modules/news/article.php?storyid=5630>

64. Smith, *Deadly Dogma #1 - Strike "First"* [see Appendix#21B: Action in Iraq: Right Thing to Do]

65. Dana Blanton, *Action in Iraq: Right Thing to Do*, 06/18/04 at: <http://www.foxnews.com/story/0,2933,100305,00.html>

66. Smith, *Deadly Dogma #1 - Strike "First"*

67. Perle, *Iraq errors show West must act fast on Iran*

68. Bob Woodward, *Bush at War*, (New York: Simon & Schuster, 2002), P. 83

69. The Project for the New American Century, *Letter to President George*

Bush, Washington, DC. Sept 20, 2001, available at: <http://www.newamericancentury.org/Bushletter.htm> [Appendix#22: PNAC letter to Bush]

70. David F. Israel, *Foreign Policy: Toward A Paleolibertarian Agenda* ; at: <http://www.lewrockwell.com/orig2/israel1.html>

71. Patrick J. Buchanan, *Whose war is this?*; at: <http://www.usatoday.com/news/opinion/2001-09-27-ncguest1.htm>

72. Address, Joint Session of Congress; at <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2001/09/20010920-8.html>

73. Glenn Kessler, *U.S. Decision on Iraq Has Puzzling Past*, Washington Post, Jan. 12, 2003, p. A-1, <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/articles/A43909-2003Jan11.html>. [Appendix#23: Neocons urge war]

74. President Shares Thanksgiving Meal with Troops Remarks by the President to Troops and Families at Fort Campbell, Kentucky, Nov. 21, 2002; at: <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2001/11/20011121-3.html>

75. Remarks of President Bush in *President Welcomes Aid Workers Rescued from Afghanistan to the White House*, available at: <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2001/11/20011126-1.html>

76. Richard Perle, *Should Iraq Be Next?*, American Enterprise Institute, at: http://www.aei.org/publications/filter.all.pubID.13478/pub_detail.asp [Appendix#24: Perle Iraq nuclear article]

77. de Borchgrave, *A Bush-Sharon doctrine?*; at: <http://www.informationclearinghouse.info/article1408.htm>

78. Stephen Sniegowski, *War on Iraq - Conceived In Israel*; at: <http://www.currentconcerns.ch/archive/20030102.php>

79. *President's State of the Union Address*; at: <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/01/20020129-11.html>

80. Patrick Buchanan, *No End to War - the Frum-Perle Prescription Would Ensnare America in Endless Conflict*, at: <http://www.adelaideinstitute.org/Conference/sacramento125.htm>

81. Jim Lobe *Bush team tries to brazen it out*, at: <http://www.>

atimes.com/atimes/Middle_East/FF22Ak03.html

82. Woodward, *Bush at War*, P. 330 [see Appendix #25: for Bush's public remarks.]

83. Kessler, *U.S. Decision on Iraq Has Puzzling Past*, Washington Post, January 12, 2003, p. A-20

84. Norman Podhoretz, *In Praise of the Bush Doctrine*, Commentary Sept. 2002; at <http://www.ourjerusalem.com/opinion/story/opinion20020904a.html> [see Appendix#26: other neocons

85. Robert Fisk, *George Bush Crosses Rubicon - But What Lies Beyond?*, The Independent, Nov. 9, 2002; at: <http://www.commondreams.org/views02/1109-03.htm>

86. The National Security Strategy of the United States of America, March 2006, P.20

87. Mariano Aguirre, *Bush's security strategy: defend the nation, change the world*, 31/3/2006; available at: http://www.opendemocracy.net/democracy-georgebush/bush_security_3408.jsp

88. Senator Diane Feinstein, in an article, *Confronting Iran*, published in Los Angeles Times, April 15, 2006; available at: <http://feinstein.senate.gov/06speeches/iran0415-oped.htm>

89. The National Security Strategy, P.18 [see Appendix #27: Recognizing Iran as a Strategic Threat

90. *Recognizing Iran as a Strategic Threat: An Intelligence Challenge for the United States*, Staff Report of the House Permanent Select Committee on Intelligence Subcommittee on Intelligence Policy, Aug. 23, 2006, P.4

91. The National Security Strategy of the United States of America, March 2006, P. 18; 23-4

92. Secretary Rumsfeld, Pentagon News Briefing Oct. 22, 2001; at: <http://www.fas.org/sgp/news/2001/10/dod102201.html>

93. Eddie J. Girdner, *Pre-emptive War: The Case of Iraq*; available at: www.sam.gov.tr/perceptions/Volume9/Winter/Eddie%20J.%20Girdner.pdf

94. Mary Ellen O'Connell, *Limiting Self-Defense To Preserve the Peace and Protect Human Rights*, Osgoode Hall Law School, 18 January 2007, at: http://www.law.nd.edu/faculty/oconnell/Self-Defense_Wallenberg.pdf

95. Joseph Cirincione, Jessica T. Mathews, George Perkovich, and Rose Gottemoeller, *Universal Compliance: A Strategy for Nuclear Security*, March 2005; available at: www.carnegieendowment.org/files/UC2.FINAL3.pdf

96. Abraham Sofaer, *On the Necessity of Pre-emption*, "Journal of International Law," Vol. 14 # 2, 2003, p.220

97. James Turner Johnson, *Just Cause Revisited*, 09/01/98, at: http://www.eppc.org/publications/pubID.1998/pub_detail.asp

98. Michael Kirby, *National Security: Proportionality, Restraint and Commonsense*; Center for Applied Philosophy and Public Ethics, ResPublica, Vol. 13 #2, 2004; at: www.cappe.edu.au/PDF%20Files/ResPublicavol13.2.pdf

99. Brian Orend, *Justice after War*, Ethics & International Affairs Journal, Vol. 16. #1, Carnegie Council for Ethics in Int'l Affairs (Spring 2002); at: http://www.cceia.org/resources/journal/16_1/articles/277.html

100. Robert Axelrod and Mats Berdal, *Reforming the United Nations for Peace and Security*, Yale Report on Threats, Challenges, and Change, March, 2005; at: http://www.ycsg.yale.edu/core/forms/Reforming_un.pdf

101. Steven C. Welsh, *Preemptive War and International Law*, Dec. 5, 2003; at: <http://www.cdi.org/news/law/preemptive-war.cfm>

102. *The Secretary-General Address to the General Assembly*, New York, 23 Sept. 2003; at: <http://www.un.org/webcast/ga/58/statements/sg2eng030923.htm>

103. Anthony Clark Arend, *International Law and the Preemptive Use of Military Force*, The Washington Quarterly, Spring 2003, Pp. 89-103, http://www.cfr.org/pdf/highlight/03spring_arend.pdf

104. Col. Guy B. Roberts, Counter-proliferation Self-help Paradigm: Legal Regime for Enforcing Norms Prohibiting Proliferation of WMD, 8/19/2003; at: www.law.du.edu/ilj/online_issues_folder/robertsmacro.pdf

105. Bruce Ackerman, *But What's the Legal Case for Preemption?--A*

Commentary, August 20, 2002; at: <http://www.law.yale.edu/news/4340.htm> [see Appendix#28: UN Charter prohibiting the use of force:

106. Michael J. Glennon, *Why the Security Council Failed*, "Foreign Affairs," May/June 2003; at: <http://www.foreignaffairs.org/20030501faessay11217-p0/michael-j-glennon/why-the-security-council-failed.html>

107. Anne Orford, *The Destiny of International Law*, *Leiden Journal of International Law* (2004), at: <http://journals.cambridge.org/action/displayAbstract?fromPage=online&aid=250583> [see Appendix#29: UN role]

108. *The Secretary-General Address to the General Assembly*, New York, 23 Sept. 2003; at: <http://www.un.org/webcast/ga/58/statements/sg2eng030923.htm>

109. *Iraq war illegal, says Annan*, BBC, 16 Sept., 2004; available at: http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/3661134.stm

110. Mary Ellen O'Connell, *The Myth of Preemptive Self-Defense*, The American Society of International Law Task Force on Terrorism, August 2002, <http://www.asil.org/taskforce/oconnell.pdf>

111. Lee Casey and David Rivkin, Jr., '*Anticipatory*' *Self-Defense Against Terrorism is Legal*, Dec. 14, 2001; available at <http://www.wlf.org/upload/casey.pdf>

112. Abraham D. Sofaer, *Preventive Force: Issues for Discussion*, 2004, available at: http://www.wws.princeton.edu/ppns/conferences/reports/pf_paper.pdf

113. Richard B. Stewart, *International Law and Justice: Global Administrative Law Series - A Model for Global Administrative Law*, New York Univ., 2005 available at: www.iilj.org/papers/documents/2005.7Stewart.pdf

114. Antony Anghie, *The War on Terror: Iraq in Historical Perspective*; at: www.ohlj.ca/archive/articles/43_12_anghie.pdf

115. Shirley Scott, *Assessing the Significance for International Law of the Use of Force Against Iraq: The Contribution of Inter-Disciplinary Theorizing*; available at: www.utas.edu.au/government/APSA/SScottfinal.pdf

116. James D. Fearon, *Reforming International Institutions to Promote International Peace and Security*, 6 Jan. 2005; available at: www.stanford.edu/~jfeardon/papers/gpg.pdf

117. Remarks by Patrick Seale in *Against the United States Invasion of Iraq and call for United Nations General Assembly Intervention*, Sioux Nation Treaty Council; at: <http://www.aimovement.org/moipr/teton.html>

118. Buchanan, *Whose War?*

119. Michael T. Klare, *What bin Laden and Bush Don't Talk About: The Politics of Oil*, University at Buffalo, at: <http://listserv.acsu.buffalo.edu/cgi-bin/wa?A2=ind01111&L=poetics&O=A&P=24093> [Appendix #30: Bush-binLaden]

120. Michael T. Klare, *Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict*, at: <http://www.impactpress.com/articles/junjul02/oil6702.html>

121. Marjorie Cohn, *The Deadly Pipeline War: U.S. Afghan Policy Driven by Oil Interests*, JURIST, 12/7/2001, available at: <http://jurist.law.pitt.edu/forum/forumnew41.php>[see Appendix #31: Gulf and Caspian oil basin]

122. Lester W. Grau, *Hydrocarbons and a New Strategic Region: The Caspian Sea and Central Asia*, at: <http://www.globalsecurity.org/military/library/report/2001/hydrocarbons.htm>

123. Roy Arundhati, *'Brutality smeared in peanut butter' Why America must stop the war now*, The Guardian, 23/10/01, at: <http://www.guardian.co.uk/Archive/Article/0,4273,4283081,00.html> [see Appendix #32: Bush ties oil deals]

124. Craig Nation, *Russia, the United States, and the Caucasus*, 02/02/07; at: <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil/>

125. Eric Margolis, *Welcome to the Mideast East*, Jan. 13, 2002 http://www.ericmargolis.com/archives/2002/01/welcome_to_the_mideast_east.php [see Appendix #33]

126. David Michael Smith, *The U.S. War in Afghanistan*, at: <http://www.informationclearinghouse.info/article12789.htm> [see Appendix #34: pre-9/11 Pentagon report; & Appendix #35: Subsequent planned oil deal]

127. Larisa Alexandrovna, *For Neocons, an Attack on Iran Has Been a Six-Year Project*, Raw Story, Feb. 12, 2007; at: <http://www.alternet.org/story/47921?page=4>

128. International Crisis Group - *Iran*, available at: <http://www.crisisgroup.org/>

home/index.cfm?id=2438&l=1

129. Country Analysis Brief, *Energy Information Administration, Middle East, Iran*, Updated: January 2006; available at: http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Region_me.html

130. Louis Efe Osemwegie, *The Greater Middle East and the Future of Iraq - Regional & Country Scenarios*, excerpts from yet-to-publish manuscript, being part of WS 568, submitted to Dr. Hennessey of the Faculty, (April 2006)

131. Donald Rumsfeld Part Two: *Tackling the "Axis of Evil"*, February 4, 2002; available at: http://www.pbs.org/newshour/bb/military/jan-june02/rumsfeld_parttwo_2-4.html

132. Steven Metz and Douglas V. Johnson II, *Asymmetry and U.S. Military Strategy: Definition, Background, and Strategic Concepts*, Dec 16, 2006, available at: <http://www.apsu.edu/oconnort/3420/3420lect02.htm>

133. Ivo H. Daalder and James M. Lindsay, *Nasty, Brutish and Long: America's War on Terrorism*, The Brookings Institution, December 2001; available at: <http://www.brook.edu/views/op-ed/daalder/20010930.htm>

134. *Attack on America Rumsfeld and Myers Briefing on Enduring Freedom*, The Avalon Project at Yale Law School; October 7, 2001; available at: http://www.yale.edu/lawweb/avalon/sept_11/dod_brief22.htm

135. Günter Joetze, *Doctrine and Practice of Preventive War Its Impact on European Security*, Peace Research Institute Frankfurt (PRIF) 2004, Reports No. 70; available at: <http://www.hsfk.de/downloads/PRIF-70.pdf>

136. John Garofano, *The Intervention Debate: Towards A Posture of Principled Judgment*, January 2002, available at: www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub293.pdf

137. John Owens, John Dumbrell, *Introduction: Politics and Policy in America's "War" on Terror*, *Politics & Policy*, 2006 Vol. 34 #2, P. 233-56; at: www.blackwell-synergy.com/doi/abs/10.1111/j.1747-1346.2006.00014

138. Jeffrey Record, *Bounding The Global War On Terrorism*, December 2003 www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub207.pdf

139. Scott McConnell, *Struggle over War Aims: Bush vs. Neo-Cons*, <http://www.antiwar.com/mcconnell/mc092501.html>
140. de Borchgrave, *A Bush-Sharon doctrine?*; at: <http://www.informationclearinghouse.info/article1408.htm>
141. *On the Warpaths: US OUTLAW*, available at: <http://www.vho.org/aaargh/fran/livres3/ggb19.pdf>
142. The Hon. Lee H. Hamilton, *The Bush Doctrine – An Evaluation*, The Middle East Institute October 11, 2002; at: http://www.wilsoncenter.org/about/director/docs/Hamilton_Bush_Doctrine.doc
143. Harry Elmer Barnes, *Perpetual War for Perpetual Peace;: A Critical Examination of the Foreign Policy of Franklin Delano Roosevelt and its Aftermath*; at: <http://www.onpower.org/quotes/b.html>
144. Smith, *Deadly Dogma #1: Strike "First"*, How Neoconservatives Broke the Law to Deceive America
145. Neta Crawford, *Just War Theory and Counter-Terror War: An Evaluation and Critique*, Watson Institute for International Studies, Brown Univ., at <http://www.barnard.edu/bcrw/respondingtoviolence/crawford.htm>
146. Frederick Cuny, *Humanitarian Assistance in he Post Cold War Era*, July 1993, available at: <http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/cuny/laptop/coldwar.html> [see Appendix 36: Towards perpetual war]
147. Les Aspin, Secretary of Defense, *Report on the Bottom-Up Review: National Security in the Post-Cold War Era*, Section I, Oct 1993, available at: <http://www.fas.org/man/docs/bur/part01.htm>
148. David Isenberg, *The Pentagon's Fraudulent Bottom-Up Review*, The Cato Institute, Policy Analysis no. 206, April 21, 1994; at: http://www.cato.org/pub_display.php?pub_id=1065
149. Walter Pincus, *U.S. Nuclear Arms Stance: Preemptive Strike Becomes an Option*, Washington Post, March 23, 2002; at: <http://www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn/A5080-2002Mar22?language=printer>
150. Jeffrey D. Brake, *Quadrennial Defense Review (QDR): Background*,

Process, and Issues, CRS Report for Congress; available at: www.globalsecurity.org/military/library/report/crs/RS20771.pdf

151. Leslie Lewis, Roger Allen Brown, John Y. Schrader, *Lessons on Managing Change in the Department of Defense: Quadrennial Defense Review 2001*, at: http://www.rand.org/pubs/documented_briefings/DB379/

152. Philipp C. Bleek, *Nuclear Posture Review Leaks; Outlines Targets, Contingencies*, *Arms Control Today*, April 2002; available at: http://www.armscontrol.org/act/2002_04/nprapril02.asp

153. Donald Kagan, Gary Schmitt, Thomas Donnelly, *Rebuilding America's Defenses: Strategy, Forces and Resources For a New Century*, at: www.newamericancentury.org/RebuildingAmericasDefenses.pdf

154. James Mann, *"The True Rationale? It's a Decade Old,"* Center for Strategic & International Studies, published in *The Washington Post*, 7 March 2004; at: <http://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/iraq/mann.htm> [Appendix #37]

155. Dick Cheney, *Speech to the Veterans of Foreign Wars (VFW)*, National Convention, Nashville, Tennessee. Tuesday August 27, 2002, Guardian Unlimited; at: <http://www.guardian.co.uk/Iraq/Story/0,,781216,00.html>

156. Crawford, *Just War Theory and Counter-Terror War*

157. *World War IV – Introduction*, available at: http://www.globalsecurity.org/military/ops/world_war_4-intro.htm

158. Jimmy Carter, *The Troubling New Face of America*, *The Washington Post*, Thursday, September 5, 2002; Page A31 <http://foi.missouri.edu/voicesdissent/troublingnew.html>